



انقلاب و آزادی

۲۰ ریبال - ۵۰ سنت

ارگان انجمن آزادی

شماره ۹ - پاییز ۱۳۶۲

راهزنی دریایی امپریالیسم آمریکا در گرانادا

شبه‌جزیره غیرمترقیه و آنگاه اشغال جزیره کوچک گرانادا توسط عمار تفنگداران و چترپازهای آمریکایی که بوسیله ناوگان دریایی، هلیکوپتر و هواپیما - های بمب افکن حمایت میشدند، موج عظیمی از خشم و اعتراض در سراسر جهان برپا کرده است. ریگان میلیتاریست، کسی که انگشترش بر ما شده تسلیمات اتمی قرار داده، بدون مشورت با سازمان دول آمریکا (OAS)، متحدین اروپایی، کانگره آمریکا در حالیکه برای اولین بار در تاریخ حتی به خبرنگاران اجازه ارسال اخبار داده نشد و با گزارش‌های آنها سانسور شده اند. جنگی را بر علیه این کشور جهان سومی سیاه‌آغا ز کرده که عواقب خطرناکی را در سراسر دنیا، مخصوصاً آمریکای لاتین بدنبال خواهد آورد.

ریگان در عین حال جنگ خود بر علیه توده‌های آمریکا نیز ادامه داده و در همان روزتهاجم به گرانادا، سه نفر از اعضای کمیسیون حقوق مننی را - برای جانشین کردن آنها با طرفداران زیاد - پست خود اخراج نمود. حتی مرگ ناگهانی بیش از ۲۰ نفر از تفنگداران در این دریای آمریکا، در حادثه انفجار ریب در سروت، نیز لحظه‌ای ورا از برپا مریزی برای هجوم به گرانادا قابل نگرانی نیست.

امپریالیسم آمریکا از مدت‌ها پیش بر ما - سرنگونی دولت مستقل این جزیره کوچک در دریای کارائیب را در سرتیور و سوتل مورس بیما ب رهبر ما رکنیست گرانادا، توسط سران حزب ارتش، بهترین فرستار برای این زور آزمایی به ریگان داد.

این بر ما اشغالی که در تابستان ۱۹۸۱ توسط سازمان سیا، طرح و در جزیره متروکی در کارائیب تمرین شده بود، یکبار در سال گذشته توسط کمیته نگهبانی کانگره آمریکا رد شده بود. اینکه ریگان بتواند با فراغ با زومت مسک قرار دادن بهانه‌های سیاسی چون نجات جان اتباع آمریکا - بی هر نقظه از جهان تا تحت و تا زماناً بد، تنها با نگر مرحله جدیدی در سیاست خارجی امپریالیسم آمریکا است، بلکه تهدید است برای توده‌های همه کشورهای جهان سوم. با در نظر گرفتن شرایط انحصار گونه خلیج فارس در اثر جنگ ایران و عراق - و ما نور عظیم قوای آمریکا در هندوراس - در ماجرای نیکاراگوئه - همیستگنی ما با توده‌های آمریکا در نگرانها داشتن دست تعرض امپریالیسم آمریکا صورتی که ملاحظاتی یافته است.

برای شروع این همیستگنی، انقلاب آزادی بزودی به ترجمه و چاپ تحلیلی مفصلی از حوادث گرانادا و لبنان، جنگ ریگان بر علیه توده‌های آمریکایی و نیازی به یک فلسفه انقلاب که توسط رایا دوسا - یفسکا یا در دست تحریر است، اقدام خواهد نمود. سرنگون با دهم امپریالیسم آمریکا به کشور مستقل گرانادا

آوارگان سیاسی در مبارزه برای آزادی

نوشته بهال

یک بچه تعریف میکردند که شبانه با اسب او مدن توی سرما و طوفان موندن، چند بار اسب زمین خورده، یکبار رجه‌شون با اسب برت شده توی رودخانه... در مورد دیگر: ستا پیر مرد که از اقلیتها هستند و همچنین یک خانواده دیگه با بچه میگفتن قاچاقچی بین راه ولمون کرد، بعد با از او مدسرا غمون و گفت با یدبول بیشتری بیدید و الا همینجا ولتون میکنم. وی سپس اینگونه نتیجه میگید که: "آدمها با همه این بدبختیها میان به این امید که وقتی برسن گرفتار ریه‌ها تمام میشد، اما چشمت روز به نبیند که اصلا گرفتار ریه‌ها تا زهر شروع میشه."

اکثر کسانیکه خود را به مرز ترکیه و پاکستان می‌رسانند، بمحض ورود در معرض دستگیری توسط ما موریس آن دولتها قرار گرفته، عموماً در شرایط بسیار سختی بسر می‌برند. آنها در میابند که نه فقط از تیررس رژیم خمینی در امان نیستند، بلکه میباید در جبهه‌ای جدید با زندگی دریا رکها و کلاه نیابنها (پاکستان)، با زندگی در اوگا (ترسبه و برخی نقاط دیگر) و اعمال فشار ره‌ها و تضیقات دولتی کشوری که مجبور به اقامت در آن هستند هم مقابله کنند. بر طبق بولتن "جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران"، طرفداران رژیم خمینی در پاکستان بطرق مختلف برای آوارگان ایجاد مواجعت میکنند. بطوریکه در کراچی حتی یک سفر رایه‌سار ت گرفته و در مرکز فرهنگی ایران زندانی میکنند.

بر مبنای همین گزارش ۲۵۰۰ آواره که توسط دولت پاکستان دستگیر شده و در معرض خطر تحویل دادن به ایران قرار دارند در زندان دست به یک اعتصاب غذای اعتراضی زده اند. اوضاع آوارگان سیاسی در کشورهای اروپایی و تفاهات چندانی با ترکیه و پاکستان ندارد. پناهنده‌های آلمان غربی در پناهگاه‌های موقعیت خود را اینگونه توصیف میکنند: "زندگی خمینی در محلی دور از شهروندان داشتن تماس با آنها بی‌شاهت با زندگی جزا میان نیست، اینها تمام از یک طرف اعیان خردکن است و از نظر از سوی دیگر مثل خوره وجود پناهنده‌ها را میجوید، فکر میکنی برای چه مدت با یاد اینگونه زندگی کنی و انتظار ریکشند؟ یک پناهنده دیگر میگوید: "عدم برخورداری از حقوق اولیه انسانیت و در نهایت بقیه در صفحه ۸"

جنگ ایران و عراق و انقلابیون امروز

در مقابله با شرایط عینی به چه نوع تدارکی برای مرحله بعدی انقلاب نیاز مندیم؟

امروز، قریب به ۵ سال پس از انقلاب بهمین ۱۳۵۷ بهنگامی که ما با خدا انقلاب فاشیستی و جنایتکار خمینی‌ها جهیم، خدا انقلابی که تا کنون ۳۰ هزار آردا می ۱۲۵۰ هزار کشته و نیم میلیون رخمی و معلول در جنگ ایران و عراق، بیست هزار ۱۰۰ هزار زندانی سیاسی، ۲ میلیون آواره جنگ زده در داخل و میلیون آواره‌های بی‌خارج از کشور بر ما حمل کرده، بهنگام بحرانیهای وخیم سیاسی و اقتصادی در منطقه قابل انفجار خاور میانه، ما زنده‌ها را در...

حکومت جمهوری اسلامی که این را خوب فهمیده در تلاش برای نابودی جنگست که به هم‌های تا کتیک حدی استفاده میکنند که به هم‌های تا با نوسفری ختم نمیشود، این تا کتیک عنا رشت از عملیات جدید "والفجر" که از آغاز سال نو در غرب ایران و جبهه شمال شرقی عراق شروع شده و به بهانه بیرونی‌ها می "عراقی" عملیات در استان به ما عرضه نظامی در آورده، قصد رژیم نیست که اولاً تحت این لوا، بسیاری از برپا زان ارتش را که از طریق تورش و فرار از با دگا بها، مخالفت خود را با کسب به گردنشان اعلام نموده اند به جبهه بفرستد و از طرف دیگر با نزدیک شدن به بازماندگان کردهای با رزائی مقیم عراق و تسلیم آنها کنترل منطقه‌ای از کرکوک که تنها بقیه در صفحه ۹

در این شماره:

- * از آرشیو تاریخ
- * نقد دیالکتیک هگل
- * جنگ داخلی در گنبد

گزارشی از اولین سمینار زنان ایرانی

مروز، قریب به ۵ سال پس از انقلاب بهمین ۱۳۵۷ بهنگامی که ما با خدا انقلاب فاشیستی و جنایتکار خمینی‌ها جهیم، خدا انقلابی که تا کنون ۳۰ هزار آردا می ۱۲۵۰ هزار کشته و نیم میلیون رخمی و معلول در جنگ ایران و عراق، بیست هزار ۱۰۰ هزار زندانی سیاسی، ۲ میلیون آواره جنگ زده در داخل و میلیون آواره‌های بی‌خارج از کشور بر ما حمل کرده، بهنگام بحرانیهای وخیم سیاسی و اقتصادی در منطقه قابل انفجار خاور میانه، ما زنده‌ها را در...
حکومت جمهوری اسلامی که این را خوب فهمیده در تلاش برای نابودی جنگست که به هم‌های تا کتیک حدی استفاده میکنند که به هم‌های تا با نوسفری ختم نمیشود، این تا کتیک عنا رشت از عملیات جدید "والفجر" که از آغاز سال نو در غرب ایران و جبهه شمال شرقی عراق شروع شده و به بهانه بیرونی‌ها می "عراقی" عملیات در استان به ما عرضه نظامی در آورده، قصد رژیم نیست که اولاً تحت این لوا، بسیاری از برپا زان ارتش را که از طریق تورش و فرار از با دگا بها، مخالفت خود را با کسب به گردنشان اعلام نموده اند به جبهه بفرستد و از طرف دیگر با نزدیک شدن به بازماندگان کردهای با رزائی مقیم عراق و تسلیم آنها کنترل منطقه‌ای از کرکوک که تنها بقیه در صفحه ۹



زنان بمتابه شعور و نیروی انقلاب

یک بررسی

گزارشی از اولین سمینار زنان ایرانی در آمریکا

نوشته یندا

اولین سمینار زنان ایرانی مقیم آمریکا با حضور بیش از ۱۲۰ نفر در اول جولای در دانشگاه نورث ایسترن بوستون برگزار شد. روز اول برنا مه که به زنان اختصاصی داده شده بود شامل بحث در مورد سازماندهی زنان ایرانی در تبعید بود و روز دوم که در طی آن مردان حاضر نیز شرکت جستند شامل ارائه مقالات مختلف و بحث در مورد آنها که حاضرین با علاقمندی تمام در آن شرکت جستند. مقالات کنفرانس بزودی بصورت مجموعه‌ای منتشر شده و نیز دو مین سمینار زنان ایرانی سال آینده در واشنگتن دی. سی برگزار خواهد شد.

شرکت کنندگان در کنفرانس از سنین وسواسی اجتماعی گوناگونی بودند. از ما در ۳۵ ساله‌ای که یکی از فرزندانش را در زندان خمینی از دست داده بود تا دختر جوان ۱۴ ساله‌ای که اکثر عمرش را در آمریکا بسر برده بود، همه با شوق بسیار بگردهم آمده بودند ما اکثریت شرکت کنندگان در جلسه زنان جوانانی بودند که در سالهای انقلاب در گروه‌های مختلف چپ فعالیت کرده و اینک بگردهم آمده بودند تا در حین اعلام همیستی خود با نهضت آزادی زن به جمع بندی انقلاب ۱۹۷۹ و اینکه چگونه انقلاب را به حزب جمهوری اسلامی با اختیار بپردازند.

اسا گری برای کسی هنوز این توهم باقی مانده بود که تنها قشر زنان تحصیل کرده خارج است که مبارزه بر علیه مذهب و حکومت اسلامی برخاسته است و اکثریت قریب با اتفاق زنان ایرانی که کسان هوادار مذهب دولت خمینی اند، کافی بودیما دقت به سخنان زن میانسالی ایرانی که بتازگی از ایران بازگشته بود گوش دهیم. با از زندگی و جنایات هولناک جمهوری اسلامی سخن گفتند و اینکه چگونه خود را خلاص کرده اند از مذهب برگشته اند (رجوع کنید به صفحه ۳).

آنچه که بیش از همه جلب توجه میکرد نبود که بسر خلاف چند ماه اول انقلاب که زنان فعال ایرانی در انتخاب بین وابستگی خود به سازمانهای چپ و مبارزات زنان مردود بودند، امروز دیگر برای ما شکی باقی نمانده بود که گروه‌های چپ از درک مبارزات زنان و اهمیت حیاتی آن در حین انقلاب عاجز مانده اند. چرا که از زنان میخواستند مسائل خاص خود را مطرح نکنند و اینگونه میخواستند آزادی زن را در چارچوب برنا مه سیاسی سازمان چپ محدود نمایند. ما زنان خشمگین بودیم، یکی پس از دیگری زنان حاضر در کنفرانس بلند شده و معتقد در پاسخ خود را به وجود سازمانهای مستقل زنان ایران زدند.

در طی این کنفرانس دوروزه که زین فعالیتهای یکساله زنان ایرانی و تشکیل کمیته‌های مطالبه گروهی آنها در شهرهای مختلف منتج شده بود، گامهای مهمی در توسعه یک نهضت فمینیست ایرانی برداشته شد. کمیته‌ای از واشنگتن مسیر تا ریخ نهضت آزادی

زن را در طی ۱۰۰ سال گذشته خصوصاً انجمنهای زنان در طی انقلاب مشروطه (۱۱-۱۹۰۵) و شرکت هیجان انگیز زنان سازمانهای آنها در دوره مصدق - توده یعنی سالهای ۵۳ - ۱۹۴۱ را مطرح ساخت. گروه دیگری از بوستون، در ارائه نقدی از دیات فارسی تا کید کرد که چگونه زنان همواره به عنوان یک موجود در جنس تلقی شده و بدینا به عنوان یک انسان مبارز، عصیانگر بر علیه جامعه مردسالار نگریسته نشده.

مقاله دیگری از نیویورک برزن و جنسیت از دیدگاه خمینی تا کید کرد و ارائه کرد که خمینی هرگز تصویر خود را از زن و جامعه‌ای که در صدد ایجادش بود پنهان نکرد بلکه این گروه‌های مترقی بودند که نوشته‌های خمینی را زیر پریش جا رو کردند به این خیال که پس از انقلاب، خیلی زود بر خمینی عقب افتاده مسلط خواهند شد.

مقاله‌ای از کمیته زنان واشنگتن نهضت فمینیستی غرب را با ایران مقایسه نموده به لزوم مطالعه تفوییهای مختلف اشلر نمود. ما نیز از طرف انجمن آزادی زن که فعالیتهای خود را از ۳۱ پیش در آمریکا آغاز کرده در کنفرانس شرکت کردیم و یکی از اعضا انجمن مقاله‌ای تحت عنوان "نقد نهضت آزادی زن ایران در خارج و کشور" ارائه کرد که با علاقمندی حاضرین روبرو شد و در طی این مقاله بدان اشاره خواهد رفت.

سمینار در حین حال خالی از نشاند نبود و یکی از اساتیرین تفاهات در ضمن کنفرانس ما همدان بودیم مسئله تفاهاتهای بین گرایش "دموکراتیک" و گرایش "سوسیالیست" بود. برخی از کمیته‌ها در حین اینها ز طرفداری خود از وجود سازمانهای مستقل زنان مطمئن نبودند که چه برخوردی باید در مورد زنان طبقه غیر کارگر داشت و در نهایت حمایت خود را از انقلاب سوسیالیستی ایران میبردند.

حال آنکه گروه دیگری از زنان حاضر که از دست سازمانهای کهنه چپ بستو آمده بودند میگفتند ما از حقوق تمام زنان ایرانی کارگر و بورژوا دفاع میکنیم چرا که همه زنان ایران زیر دست و زبانی زجر میشوند و لذا خود را کمیته دموکراتیک زنان ایرانی میخوانیم و با هر گروهی که هدفش ایجاد دموکراسی در ایران باشد همکاریم و میگویم و در حال حاضر بدینا سوسیالیسم نیستیم.

این دیدشان میداد که امروزه علیه فرم گستن از سازمانهای چپ که به آنها ریخته‌ری می‌رود تفوییهای این سازمانها باقی است. یکی از نتایج چنین تفکری آنست که ما رکیسم و فمینیسم کماکان در دو قطب جدا از یکدیگر نگریستیم. می‌شود بطوری که منظر میاید زنان فمینیست باید به "دموکراسی" کتفا کنند و زنان ما رکیست تنها از مبارزات زنان طبقه کارگر دفاع کنند. آنطور که یکی از اعضای انجمن زن صحبت کرد، ما رکیست فمینیسم برای دستیابی به جامعه‌ای بی طبقه یا روابط غیر استبداد بر مبنای تولید و در رابطه مردوزن مبارزه میکند این دور از هم

جدا نکرده و در عین دفاع از مبارزات زنان به عنوان جنسی تحت ستم، قصد بیرون کشیدن نقش آنان بعنوان تفوییه‌های انقلاب و اهمیت ایده‌های اقتصاد تحتانی زنان را دارد که در آن واحد با روابط کالایی کارخانه‌ها می‌جنگند. دفاع از کلیه اقشار زنان در مبارزه بر علیه جامعه کنونی به این معنی نیست که ما دید خود از انقلاب را به "حقوق دمکراتیک" محدود کنیم. همانطور که ما رکن نیز در عین وقف زندگی خود به

پرورش فلسفه جامعه‌ای کما ملانویین و انسان‌نسی، اهمیت دفاع از مبارزات زنان غیر کارگر بر علیه مردان شونیست را نادیده نگرفت، برای مثال هنگامی که همسر یک نویسنده شرافتی انگلیسی جرات میکند عمق بدلیبرال خود را بر علیه شوهر محافظه کارش ابراز کند و سالتی هم بدین منظور گرامی میکند شوهر ویسش همدست شده، خانم بولوارلیتون را به تیمارستان میفرستند. ما رکن در مقاله خود "حس خانم بولوارلیتون" فقط از این زن آریستوکرات دفاع کرده و ادعا که وقت را به زجر می‌کشد بلکه نشریات مترقی از این تیز که به دنبال روی از نشریات بورژوا از این زن دفاع نکردند، محکوم میکنند.

در مقاله انجمن آزادی زن این سوال مطرح شد که آیا طرفداری از سازمانهای مستقل زنان، تا زمانی که اجازه میدهیم سازمانهای پیشاهنگ چپ و آژانس سوسیالیست را برای ما تعبیر کنند به جایی خواهد رسید؟

پافشاری بر خصوصیات انسانی فلسفه ما رکن منجمله مبارزه با "کمونیسم مبتذل" و تعبیر از نیروی انقلابی به عنوان شوریه این معنی است که نهضت آزادی زنان ایرانی تنها عضله انقلاب نیست بلکه افکار خود را برای تغییر کلی اجتماع با خود به همراه می‌آورد.

البته که با ایداه حقوق کلیه زنان ایرانی که در زیر ظلم حکومت خونخوا رخمینی قرار گرفته اند دفاع کرد، مسئله آنجاست که چرا از امروز مبارزه را تنها به احقاق "حقوق دمکراتیک" زنان محدود کنیم عوض اینکه از حقوق انسانی هر مردوزن و کودک سخن رانیم.

نهضت آزادی زن نقشی به مراتب بالاتر از حمایت از حقوق زنان دارد. وظیفه تاریخی که بگردن ما نهاد شده آن است که نه عوض ایدئولوژی‌های همچون اسلام، تا سونالیسم یا ما رکیسم مبتذل که تا کنون به ما معما را کرده، فمینیسم انقلابی را بیروانیم. استقلال سازمانهای زنان به معنی جدایی از فلسفه انقلاب نیست بلکه به معنی عرضه مبارزه خود و رابطه آن با سایر نیروهای انقلابی به نحوی است که کلیت این جامعه یعنی روابط مردسالار طبقه‌ای و نژادپرستانه آن را واژگون کنیم.

فمینیسم انقلابی یعنی در آوردن ما رکیسم از جنگل سازمانهای کهنه چپ، احیاء فلسفه انسانی و درهم آمیختن اینا تمثیلات بنی‌العملی نهضت جهانی فمینیسم منجمله تجربیات زنان

نقشه در صفحه ۳

گروه مستقل زنان فرانکفورت

دوستان عزیز بی‌نیابت خوشحالم که ما زنان موقعیت خاص خود را در شرایط کنونی دریا قفسه و عصر طلایی شکوفایی جنبشهای مستقل زنان را شاهد هستیم. بهمین دلیل همه را زگام مدای جنبش مستقل زنان را از گوشه و کنار دنیا مستقیم، گاه از آمریکا، گاه از انگلیس، باقرانه و با آلمان. جنبش مستقل زنان، آنجا عقده کتوت و سردرگمی و بی‌تأسیل می‌بازد این زنان به طایفه‌ها کت و در درون مغفلت می‌نشیند. بهمین سبب برداشتن مهر سبکوت از زنان و شروع عصیان حداقل ده هزار ساله ریخا موش بود. حال آنکه ما مل و جان افتادش در اذهان، فرسخها فاصله است اما شروع اینجاست و آغاز گرفته... بقول فرعون فرخرد از دستایم را دریا خه می‌کایم، سرخو همد، میدا نسیم، میدا نسیم، میدا نسیم و ما دستایمان را گشته ایم و سرخو همد، ریزمردگی و بلا سبکی بیرون آمده ایم... پس امروز مشغول درست کردن روزنامه



بهای هر جزوه ۱/۵ دلار. بعلاوه، مخارج پستی.

«حاصر نیستیم برای خدا یک پر گاه بلند کنیم»

زنی از ایران سخن می گوید :

من زنی هستم ۴۳ ساله از شیراز که اخیراً از ایران خارج شدم و میخواستم از شرایط زنان برایتان صحبت کنم. از خودم شروع میکنم که تا سن ۲۰ سالگی و با داشتن ۵ فرزند، بیسواد بودم، چرا که خانواده ما بسیار مذهبی بود و پدرم مخالف سواد آموزی برای دختر نبود. ما من به محض سرگاو یک سال به کلاسهای بیگانه برای سواد رفتیم، بعد در گیلان تصدیق کلاس ششم گرفتیم و بعد هم با هزار ریختگی تحت رژیم نحس خمینی دیپلم گرفتیم.

با پیدا کردن کم من همیشه مذهبی بودید مرا حل اولیه انقلاب از خمینی دفاع میکردم و حتی در چند تظاهرات هم برای او شرکت کردم اما امروز بعد از مرگ پسر ۱۹ ساله ما زبردست دولت خمینی و بعد از بلاهای از جمله هودا ری، که به عنوان یک زن به سرم آمده چنان از خدا و مذهب برگشتم که حاضر نیستیم حتی یک پرگاه برای خدا بلند کنیم. این فقط من نیستیم که ضد مذهب شده ام، تمام خانواده ام نیز بعد از مرگ پسر ما زدن برگشت. از اوضاع زنان برایتان بگویم، ما هم زنان شاه و هم زنان خمینی تحت سیستم برده داران زندگی کرده ایم. من که ۱۰ سال در شمال ایران زندگی کردم، زنان آنجا را از همه تازه تر دیدم. ما می آید وقتیکه به سن ۲۰ سالگی به گیلان رفتیم، با یک زن ۷۰ ساله آشنا شدم که سواد داشت، امروز هم زنان شمال هنوز در جنگلهای با سبزه داران میچنگند و یک پا سدا رنمیتوانند از زنجیرهای رشت بگذرند. ما وضع زنان ایران مثل ما شین جوجه کشی شده خیلیها از ترس دولت نمیتوانند کورتا بزنند و همه جا مله اند.

زنان جنوب شهر هم که وضعشان نه تنها بهتر نشده و خیلی هم بدتر شده و همسرشان آمده همانطور که همسر من بستم هوو آورد. زن با اید ز صحتا شب در خانه با بوسری و شلوار کلفتی شوهر و بچه را بکنده آخرت همه بچه کتک بزند. خیلی زنان در این میان از فشار فقر به فشار روانی ورده اند و در فاحشه خانه های بیگانه میگردند که اینبار ریست آخوندها اداره میشود، ما نشانه های مقاومت هم



زنان روستایی در پرو و مبارزه با بیسوادی

من به ایجا داکا هی فمینیستی در ایرا یو خصوصاً کاری که زنان ما رکیست هوما نیست ایرانی یا ایجا داکا نجمن آزادی زن انجام داده اند خیلی ای میادو رم چرا که خودنیدرسن ۱۸ سالگی برای آموزش خواندن و نوشتن به روستا تیان پرو، به دهات کشور رفتیم. البته در آنجا به عنوان یک زن جوان، با مقاومت شدیدی از سوی مردان نسی روبرو شدیم که حاضر نبودند من را به عنوان معلم قبول کنند. ما رفتا ر زنان کلا مایر عکس بود، همه آنها میخواستند سواد شوند تا از حقوق خود دفاع کنند. ما در مورد مسائل بسیار برای ساختمان بدن زن و مسائل جنسی گرفته تا شرایط دهات و زنان روستایی که در شهر به عنوان خدمتکار رنحت ستم قرار میگرفتند صحبت میکردیم. بیشتر از همه چیز، زنان ما میل به بحث در مورد کورتا و مسائل جنسی بودند. ما قسمتها فی از کتاب "بدن ما، خود ما" (چاپ جنبش فمینیستی آمریکا) را به اسپانیا فی ترجمه کرده و از آن به عنوان کتاب درسی استفاده میکردیم. نتیجه این بود که زنان، چه آنها فی که پیروی کرده و در عمر خود آشکارا در مورد این مسائل صحبت نکرده بودند و چه زنان جوان که چندین بچه داشته و سخت کار میکردند، همه و همه به گروه های بحث ما جلب شدند.

خلاصه آنکه در آن مدت کوتاه ما شا هدی تغییرات بسیار در روابط مردان و زنان دهات و در عین حال تهدید بسیار برای مردان بودیم.

مشکل دیگر ما این بود که روستا تیان به زبانه محلی خود صحبت میکردند. این بود که ما از الفبای لاتین استفاده کرده اما لغتها را به همان نحوه که آنها تلفظ میکردند میخواندیم و نه به فرم "صحیح" آن به زبان رسمی اسپانیا فی که برای شان کلا مایر غریبه بود.

آخرین دولت پرو دیکره جوانان اجازه کار بسیار روستا تیان را نداده و برنا مه های مبارزه با بیسوادی آنان را حذف کرده است. چرا که دولت پرو زنتایج این یادگیری دوسویه میترسد.

فمینیست سوسا لیست از پرو

در خیا بانها بسیار است. در شیراز یک زن نشسته بود و پیشنها دصغه میکند. زن میگوید که شوهر دار و ولی آخوند از زور نمیروند. این است که زن با گپائی بلند شده در تویوس فریا دمیزند که "ای مردم این آخوند میخواهد من شوهر دار را ضایع کند". مردم هم که دل پری از آخوندها دارند تا حرفها را میشنوند به جان این آخوند افتاده و کتک مقلصی به او میزنند.

از وضع کودکان مملکتان بگویم که از رزیشان از سگ هم کمتر شده. ما در آن ساعتها در صف شیر میایستند اما اکثر بچه ها از شیر و دو محرومند. بچه های خردسال که به جنگ فرستاده میشوند، خمینی حتی دستور داده که هر دختری بخواد همد، میتواند در جنگ شرکت کند. جوانان فراری هم حاضرند در زندانهای ترکیه یا هندولی به جنگ بروند. خیلی از کودکان فقط به زور توری به مدرسه میروند چرا که آنجا چیزی به جز قرآن و عربی و ترس از جن و شیطان به آنها تلمیح میوزند.

من در شیراز شاهد وضع میلیون آوارگان جنگ ایران و عراق بودم که به واقعیت نگاه کنیم میبینیم که جنگ ایران و عراق را خود دولت راه انداخت اما حالا این آوارگان بخاطر فرار از مناطق مرزی، خائنه قلمداد میشوند و تا بحال با رها بوسیله آخوندهای شیراز شکنجه شده اند. خود من هم آواره ام و بعد از خروج از ایران ماهها در اردوگاه آوارگان سازمان ملل در اسپانیا بودم که در آن ۷۰۰۰ زن و بچه ایرانی به سبزه میبردند. زنان بچه دار و حامله متکی به ۱۰۰ دلار مبلغ ناچیزی هستند که ما آنها را سازمان ملل میبرد از دو یا بد شکمها بچه را سبزه کرده و جوا بگوی نیازهای درمانی و پوشاکی آنها شده. مردم ایران الان تشنه آزادی هستند و همه چیز از همه، زنان برای حقوق خود میجنگند. من که تا روزی که از ایران آمدم در آموزشگاه خیا طیبم در شیراز کار میکردم و میدیدم که زنان دست از مبارزه برنداشته اند.



اولین سمینار زنان ایرانی در آمریکا

خواستهای خود بعنوان کارگرو زن قائل نشدند. و یکی دیگر از اعضای انجمن آزادی زنان متذکر شد که "ما مردان با ایدیا دیگریده ما کو شکتید ما انقلاب را دقیقاً بخاطر چنین طرز تفکرهای از دست دادیم. آیا نمیبینید که ما داریم بدیل تازه ای عرضه میکنیم، بدیلی که نه فقط شاه و خمینی را طرد میکند بلکه انواع سوسا لیسم های زبالا چون ناسریسم، یا حکومتهای بعث درخا ورمیا نه یا نظام توتالیتر دولت شوروی را نیز رد میکند. ما بزبان جدیدی سخن میرانیم و از یک جا معسه انسانیت صحبت میکنیم که فقط از طریق همکارای فمینیسم انقلابی با سایر جنبشهای آزادیخواه قابل حصول است."

اولین سمینار زنان ایرانی در آمریکا نشا نداد که ما حقیقتاً راه طولانی را طی کرده ایم. ما بسیار سازمانهای چپ کهنه چاه را لحاظ سیاسی و چه از لحاظ سازمانی نرسیده ایم و شروع به بیرون کشیدن استقلال کرده ایم. اما استقلال وحی تعیین سرنوشت یعنی اولیهای اینهمه بدانها افتخار میکنیم تنها اول کار است. استقلال نباید مفهوم استقلال از فلسفه باشد. آنچه که بدان نیاز داریم تست که تا لوده خود را بر چنان فلسفه انقلابی تیان نهم که میتوانند جوا بگوی بحرانهای با شکله بعنوان فمینیست و انقلابی در سالهای ۷۹ - ۱۹۷۸ با آن روبرو شدیم و زمینه را برای یک جا معه بر استی تانسی در ایران آیدمه میا سارد.

گزارشی از

تشیه

دعوت به همکاری با انجمن آزادی زن

- انجمن آزادی زن دست اندرکار تهیه بولتن بحثی در مورد فعالیتها و ایده های انقلابی زنان ایران میباشد. ما خصوصاً به دریافت مقالاتی در موارد ذیل علاقمندیم
- * زنان کرد
- * زنان روستایی
- * زنان کارگر
- * خود سازماندهی زنان در انقلاب ۱۳۵۷

اگر مایل به همکاری در تهیه این بولتن هستید لطفاً با انجمن آزادی زربدریترویت یا لوس آنجلس تماس حاصل کنید.

P.O. BOX 54061
Terminal Annex
Los Angeles CA
90054

ESA P.O. BOX 07101
DETROIT, MI 48207 USA

جنگ دهقانی ترکمن صحرا از زبان یک سرباز وظیفه

بور و کراسی و خودسری فدائیان

جنگ داخلی در گنبد

بلافاصله بعد از جنگ، احساس خودمردم این بود که در ترکمن صحرا انقلاب شده، روحیه مردم بالا رفت. همه را درگیر کرد و توجه تمام ترکمنها را بخود معطوف نمود. ترکمنهای تمام مناطق اعم از پرستان رودا، ننجور و شنگور و متخصص روانه ترکمن صحرا شدند. شورا های دهقانی سراسری شدوگانوهای فرهنگی وسوادآموزی سریع رشد کردند.

اما بمرور، یعنی همراه با قبضه رهبری جنبش توسط فدائیان، خلافت خودشوراها از بین میرفت و استبداد درهبری جایگزینش میشد. شورا نمیتوانست در برابر آنها قائلیت انعطاف داشته باشد و میباید با آنها تحادیه دهقانی وابسته به فدائیان استحال پیدا میکرد. افراد بدون اجازه فدائیان حق آب خوردن هم نداشتند. هر کس بنظر آنها کجراه میرفت، با یکدکترسل و با زجوسی میشد. نشریات سراسری آنها اجازه پخش نداشت. کارها خیلی اداری شد و بوروکراسی در شوراها زیاد شده بود.

فدائیان روی بالابردن تولیدخیلی با فشاری میکردند. دهقانان ترکمن اما امکان فروش مستقل محصولاتشان را نداشتند. فدائیان ابتدا کنیدرا با بیگانهای خود میدادند و مستحق از کردستان هم اهمیت بیشتری به آن میدادند. بعدا، توجه کلی فدائیان معطوف کردستان گردید. دهقانان میبایست بخشی از محصول خود را بقیامت رزان و میا بهاریگان در اختیار فدائیان میگذاشتند و این تحت عنوان کمک به خلق گردانجا میشد. (اما بنظر من میرفت برای تشکیلات خودشان). این درگاهش نفوذ فدائیان خیلی تاثیر داشت. از طرف دیگر جانه زدنها نشان با دولت هم، فقط به تحکیم دولت کمک میکرد. در نتیجه در جنگ دوم ترکمن صحرا فقط خود فدائیان و هوادارانشان میجنگیدند و توده های ترکمن بصورت قبل دیگر شرکت فعال نداشتند.

بلافاصله بعد از حمله مسلحانه با سداران بنه تظا هرات ۱۵ هزار نفره مردم گنبد، خیا با آنها سرپا سنگر بندی شد. این جنگ ۹ روز بطول انجام میداد. روز اول که با ارتش و پاسبان سداران بود احساس خیانت به انقلاب را داشتیم. روز بعد را آنطرف بودم. مردم روحیه همگاری انقلابی داشتند. مطمئن بودم که جنگ بنفع آنها تمام میشود. همه از روستاها آمده بودند و سربازان نزارای به مردم آموزش اسلحه میدادند. گنبد محاصره شده بود، اما دهقانان مواد غذایی را میبرادند و بطور منظم جیره بندی میکردند. همه داوطلب کار بودند. احتیاج به کنترل هیچ کاری نبود، چون مطمئن انجام میکردید. سازماندهی در جریان حلقا نه و موثر بود. اعماز تسلیم اسلحه، غذا و دارو، به زخمیها رسیدگی میشد، از همه دستگیر شده ها با مهریانی پذیرایی میشد. هیچکدام تحت بازجویی قرار نمیگرفتند. اما در آنطرف به زخمیها رسیدگی نشده دستگیرشدگان را کتک میزدند. ولی هیچکدام حرف نمیزدند. روز دوم اعلامیه را از رهبر برون کردیم، اما آنها تجدید قوا کرده و برگشتند. روز نهم آتش بس اعلام شد و قرار شد کمیته انقلاب اسلامی در منطقه خود بماند و امور ترکمنها را به شوراها خود آنها واگذازد و در داخل آن نداشتن باشد. حدود مرز ترکمنها و مناطق فارس زبان تعیین شد و یک شایک هیئت دولتی هر چه سریعتر به موراقوا مو طوایف، مالکیت زمینها و محصولات رسیدگی کند. فدائیان که توانسته بودند در طول جنگ خود را در گنبد تثبیت کنند، نما پندگی مذاکره با دولت را در دست خود گرفتند. و با مطلع در بحث با دولت، سخنگوی ترکمنها شدند.

شورا های دهقانی ترکمن صحرا بعد از پیروزی انقلاب درسنگون کردن رژیم شاه، در مدتی کمتر از یک ماه بخش عظیمی از دهقانان را در بر گرفت مردم ترکمن صحرا در جریان انقلاب شرکت فعال داشتند. تعداد دکتیری از آنها برای تظا هرات حتی به مشهد میرفتند و بطوریکه در تظا هرات تا سوا - عا شورای شهر مشهد که حدود ۴۰۰ هزار نفر بیشتر جمعیت نداشتند، یک ملیون شرکت داشتند. با افتادن شاه، تشکلهای شورایی حول مسئله پس گرفتن زمینها نشان بوجود آمدند. حرف ترکمنها این بود که ما نمیتوانیم منتظر شویم که کس دیگری برای ما کاری انجام دهد. اگر قرار باشد تغییری در ترکمن صحرا صورت بگیرد، باید توسط خود ما انجام شود. تمام کارها، منجمله حفاظت و پاسداری با بدیهه عهده خود ما باشد. شوراها تشکیلاتی بودند که خود دهقانان بوجود آورده بودند. ابتدا در روستاها و جداگانه بوجود آمد و بعد به قریه و منطقه گسترش پیدا میکرد. تازه در این موقع بود که چپ هم وارد گنبد، تنها نیروی عمده چپ در ترکمن صحرا فدائیان بودند که تمرکز فعالیتشان بخصوص در شهر بود. در شهر گنبد کمیته های محله خود ترکمنها که در جریان انقلاب بوجود آمده بودند، شورای شهر را تشکیل دادند که تمام جمعیت را در بر میگرفت. در نتیجه پدیدهای بنام "کمیته انقلاب اسلامی" در ترکمن صحرا شکل نگرفت. تنها کمیته انقلاب اسلامی، در منطقه فارس زبان گنبد درست شد که ابتکارش از خارج منطقه بود و سازماندهی گانش از مشهد و تهران و سمنان و شاهرود آمده بودند. این کمیته میخواست در تمام کارها دخالت کند و مانع تصمیم گیریهای مردم میشد و انجام هر کاری را موقوف به آموذن دستور از مرکز میکرد. و این در حالی بود که دهقانها خود مستقلان زمینها نشان را تصرف کرده بودند و میخواستند از منافع فعالیت های شورا سراسر منطقه از جمله ما هم بجزایران و های میروان ترکمن را در بر گرفته، همه را با نضمام قریه های منطقه متحد گردانند. کمیته انقلاب اسلامی واقعا جز جاده بود. از اینرو کمیته های شاهرود، بجنورد و مشهد هم درگیرتاریک برای سرکوب جنبش ترکمن صحرا شدند و خواستند حتما با ارتش راه هم بسط بکشند. اینها واقعا بیخ قبیل از جنگ بود.

موقعیت درون ارتش در جریان انقلاب

در زمان انقلاب دریا یگانه ما همچون سایر بیا بیاها، صحبت از قیام مسلحانه، تهدید به خروج و بازگردد اسلحه خا نه بود. دو کمیته مستقل از هم مستقل از کمیته های انقلاب، بطور خود انگیخته بوجود آمده بودند و یکی کمیته که دریا و دیگری وظیفه ها. اینها بعد از انقلاب شروع به همکاری با یکدیگر کردند و نقش عمده ای در سازمان اداره ارتش داشتند. در جلسه عمومی مشترکی که برگزار کردیم ۵۰۰ نفر شرکت کردند. بحثها بر سر برقراری کردن سیستم انتخاباتی در ارتش بود، اینکمیته مرسوم رئیس را انتخاب کند، این سیستم در عمل با اجرا گذارده شده بود. با قدرتیایی جریانات مذهبی، با کمیته انقلاب اسلامی باز شده منجر به ایجاد یک کمیته ها هنگی گردید.

در زمان جنگ گنبد، دوگانگی زیادی در ارتشها وجود داشت. خیلیها مخالف بودند و نمیخواستند نقش زمان شاه را داشته باشند و روی مردم اسلحه بکشند. با فشاری کمیته ها در داخل ارتش در ترکمن صحرا بغا طرا پینود که خود را در ارتش تقویت کرده، بحثهای خود ارتش - شوراها، انتخابات کرده و غیره - را ملغی کنند. مواضعی که ارتش از سلاح مسئله را گنبد تر میگرد، مواضعی که ارتش از سلاح سنگین برای سرکوب بر خورده بود، بصورت ما را از طرف کمیته ها هنگی میخواستند بردند گنبد تا این زمان سراسر بومی که به آنها بهای مختلف منجمله مرخصی گرفتن تمدنرا داشته بودند، با شروع درگیری از یادگان گریخته و به مردم پیوستند.

بررسی یک مقاله

مار کس و جهان سوم

چشم اندازهای نوینی بر نوشته های دهه آخر مار کس

مار کس و جهان سوم

یکی از دشوارترین مسائلی که تئورسین های انقلابی جهان سوم با آن روبرو هستند این واقعیت است که از یکسوکشورهای این ناحیه قاندر شده اند انقلابات موفقیتی پس از دیگری در عرض ۳۰ سال گذشته بر علیه استعمار، امپریالیسم و نفوذ دول خارجی آغا زکنند و از سوی دیگر کمترکشور جهان سومی را میبایستیم که از پس انقلاب آزاد مستقل گشته باشد، بطوریکه با استعمار نوین غرب در این مناطق جایگزین شده، با ساختار "کمونیسم" های روسی و چینی بر آنها احاطه پیدا کرده است و با همانند ایران بتیوع جدیدی از دیکتاتوری دچار شده اند.

سوالی که بیتر بدین در مقاله خود مطرح همسازا نیست که آیا برای این کشورها ۹۰ در میازره خودا در شرایط صنعتی/اقتصادی لازم برای رسیدن به جامعه سوسیالیستی برخوردار نیستند اما مکان آن هست که از طریق بومی، مددطلبان روستایی، فرهنگ بومی و روابط اجتماعی سنتی خود بتوانند برضعت صنعتی / تکنولوژیک فاشق آمده و ارگانهای جدیدی، اقتصادی و اجتماعی ایجاد کنند؟

بیودیس به آثار مارکس در دهه آخر عمری یعنی آن مندی برای باسازای چنین راه رشدی - سرما به داری میبگرد و متذکر می شود که آنچه که در آثار مارکس در این دوره به چشم میخورد انکشاف دیدگاههای در رابطه با مسائل ذیل است:

روستایان، بنیاد اقتصاد ای جوامع ما قبل سرمایه داری، (مانند کمون های روستایی در روسیه و هند)، کمونیسم ابتدایی، روابط بن و مردوا میبایستیم.

برای مثال مارکس که در سالهای ۱۸۵۰ میسر توسعه شرق را انکسای از توسعه سرمایه داری در غرب میدید، در او خراسالهای ۱۸۷۰ به شرحی را بکلی تغییر میدهد و شروع به مطالعه در سر تحول بومی این منطقه میباید. تا بدانجا که دنبال مشاهده نهضت های انقلابی که در روسیه و آسیا آغا زکنند بود در نامه ای به ویکتور سوزویش مینی می کند که "انقلاب اینبار از شرق شروع خواهد شد، همان شرقی که تا کنون آنرا حامی غیر قابل شکست و ارتش ذخیره ضد انقلاب محسوب میکردیم."



در تغییراتی که در جاب فرانسوی کتاب کابینال میدهد میبینیم که مارکس مرتما اصرار میوزد که پیرو سرمدرما به داری که از ارتش میگوید تنها و تنها به رویای غریب مربوط میشود. در جای دیگر میبینیم که میخا ئیلوفسکی (پوبولیس روسی) ضمن اثا ره با مارکس ارتکار سیستم برده داری و نفوذالی و سرمایه داری بصورت یک واقعیت ایی صحت میکند و مارکس در پاسخ وی را که میخواست در وقت تحول جامعه غرب را به کلیه جهان به خود ایدئولوژی "مارا" تاریخ داد و مورد عتاب قرار میداد.

بعبارتی دیگر بنظر ما کس این مسئله که جهان شرق حتما باید از راه رشد سرمایه داری و مفا شق آن گذر کند تا صحیح بوده و از سرمایه داری که شروع به مطالعه فرمهای کمونی شرق ما ندهد و سگان و روسیه کرد که اگر سده اصطح نفوذال را در مورد این جوامع با نارت میا گاردوسر میگردانند و نیای بنیادی این جوامع را با نفوذالیسم رویا کس مطرح میسازد.

بقیه در صفحه ۱۰

جوانان: نیروی انقلابی در ایران و جهان

مقاومت جوانان بر علیه جنگ ایران و عراق

نوشته شین

قلب همه ما جوانانی که برای انقلاب ایران مبارزه کرده ایم، از گزارش مرگ بی‌شمار کودکان کشورمان در جنگ بین ایران و عراق به لرزه درآمده. تا بحال ۵۵ هزار جوان ۱۲ تا ۱۷ ساله در این جنگ تلف شده و کمترین آمار ۱۰۰ هزار کودک ۹۹۰۰۰ در حملات "مواجنا" از بیسن میروند.

در این شرایط ۱۰۰۰۰ کودک نیز در اردوگاه‌های اسرای عراق به سر میبرند که نه‌جا ضربه با زکشت به ایران میباشند و دولت ایران با ضربه قبول آنان است.

اما همانطور که در آلمان نازی، فرستادن کودکان به جنگ، یکی از نشانه‌های ضعف ارتش و آغاز افول هیتلر بود، در ایران نیز استفاده از کودکان در جنگ، نمایانگر تزلزل سیستم ضد انقلابی خمینی است. دولت جمهوری اسلامی برای جمع آوری قوا، همه روزه آخوندهای خود را به مدارس فرستاده تا جوانان را به زور به جبهه جنگ ارسال دارند. باری از این آخوندها نیز خانه‌ها فرادکشته شده در جنگ را غصب کرده، زنان این خانه‌ها را به اسارت خود درآورده و فرزندانشان را به جبهه جنگ میفرستند.

متأسفانه عظمت تلفات جوانان همه ما را بسیار آفسرده کرده اما با نگاهی به شرایط کنونی ایران میتوان دید که شکلهای متفاوتی از مخالفت بر علیه سیستم سربازگیری هم اکنون در جریان است. با وجود اینکه ایران فعلا دارای جنبش ضد خدمت سربازی آشکاری نیست اقدامات دولت در سال گذشته زشده مقاومت زیرزمینی را هر چه بیشتر مجل می‌کند. اخیراً شبکه‌ای برای صدور کارتهای جعلی معافیت در کرمانشا و چند شهر دیگر کشف شده بود که بدنبال آن دولت کلیه کارتهای معافیت را باطل کرد.

خمینی دستور داده که هیچ‌جا وظیف جنگی ندارد پس از اعلان وظیفی پیشمان شده و استعفا دهد چرا که "سربازان اسلام استعفا ندارند". این خود نشان میدهد که در بسیاری از موارد عده‌ای از جوانان تصمیم خودمختاری بر شرکت در جنگ را عوض میکنند. یکی دیگر از راههای مقاومت جوانان دانش آموزان است که چند سال خود را فروزه میکنند تا رفتن به جبهه جنگ به تعویق بیندازند. با ازخا نه خود فراری و درسراسر نقاط ایران پنهان میشوند.

بسیاری از موسسات غیرمشمولین جنگ را با وجود عدم معافیت استخدام کرده و مومعیت آنان را پنهان نگاه میدارند. این باعث شده که کلبه‌های ویژه جستجوی مشمولین در کلیه شهرستانها ایجاد شوند.

بسیاری مشمولین به جای مبارزه برای دولت خمینی به گردستان رفته و در آنجا به پیشمرگها می‌گردد میبوندند. و با حتی بسیاری از سربازان دولت که برای کشتار خلق کرده‌اند منطقه ارسال میشوند به جای این عمل، برای تداوم انقلاب به صف مبارزه کردها میبوندند.

برخلاف آنهایی که جوانان ایران را متهم به عدم مقاومت با جنگ نموده و یا شرکت کودکان در این جنگ را به "روانشناسی دیگنا توریست" و "عقب افتاده" توده‌های ایران مربوط میکنند، باید دید شرایطی این جوانان را و آوارده‌ها شرکت در جنگ نموده. اکثر سربازان کودک، از خانواده‌ها تبه‌دست روستا هستند که قسمت اعظم خانواده خود را نیز در حمله عراق از دست داده و بی‌آرامی از گرسنگی و آوارگی راهی به جرد خدمت نظام نمیبندند. بسیاری نیز هم‌طور که قدشده، غیرمعمول خودبوسله یا سارا و آخوندها از مدارس یا ازمان جا ده‌ها دستگیر شده، به جبهه فرستاده میشوند. دولت ایران که تا به زور به کمک مواد مخدر مانند "ترت‌مام" یا ویا وعده وعده‌های دروغین به جبهه میفرستد، تا بلکی به زندان نماند و در آنجا در جبهه میدان‌گردا بس جوانان پس از آمانده‌ها جرد جبهه میگردند. ایران با زکرت، حقیقت را با زکرمشوده، بسیاری از شرکت در جنگ مصرف ساخته و به نیروی عظیم بر علیه رژیم جمهوری اسلامی سدل خواهند شد.

در مصاحبه‌ای با جوانان اسیر در عراق که بوسله مجله پاری ماچ (ترجمه در این شماره ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰) به عمل آمده یکی از کودکان میگوید که "نه برای پاک شدن گناهانش و نه برای کسب افتخار برای مملکت و یا خانواده‌اش، بلکه برای فرار از جهنمستان (شهر مرزی ایران) همراه با اولین گروه زکسانی که قدم به خاک عراق نهاده‌اند، به پیشروی ادامه داده است و اکنون نیز از ترس اعدا در ایران مایل به دولت خمینی نیست. کودکی دیگر ما هیت نژادپرست دولت خمینی را آشکار کرده و میگوید: "چون عرب"

بودم و رنگ تیره تر از ابروهایم است، به من دشنام میدادند و سنگ میزدند... در جنگ هم به من با زوبند قرمز به علامت رنگ شیطان دادند! و اکنون نیز با مشاهدات آنچه در ارتش ایران به سر آمده، با ضربه با زکشت نیست. دولت خمینی که به خوبی از تنفر بسیار از این جوانان نسبت به خود اطلاع دارد، عملاً با اعلام دروغین شهادت آنها و عدم قبولشان در کشور، ترس خود از پنهان‌سازی انقلابی این کودکان را آشکار ساخت.



تجرباتی از انقلاب

کندنده کمونیسم روسی بهتر است در صورتی که من طرفدار هیچ‌یک از این دونیستم. در مدرسه خیلی از رفقای چریک در موقع بحثهای سیاسی فقط میخواستند سخنرانی کنند و وقت من زیاد سؤال میکردم، خسته میشدند و بدنبال آدم دیگری میرفتند. این برخوردها مسلمانه در تضعیف جنبش نقش داشت که ما اینکه امروز، مردم ایران، با وجود آنکه از فحاشان و مرگ عزیزان نشان و گرسنگی و بی‌آبی و توتی صف ایستادن به تنگ آمده‌اند، هنوز نسبت به همه ما زما آنها انقلابی شاک استند چرا که مطمئن نیستند آلترا تیبو سا زما آنها، به معنی آزادی آنها باشد، فکر میکنم مهمتر از همه اشکال این سا زما آنها این بود که در برخورد روزمره شان با مردم ایران، متلاشی در یک گفتگوی کوتاه، به آنها کمتر محال صحبت و جا زه رشد داده و فکر نمیگردند که همانطور که مردم از آنها چیزی بازمیگیرند آنها هم از مردم یاد خواهند گرفت.

دانش آموز بودن در شرایط انقلاب ۱۳۵۷ تجربه بی‌سابقه‌ای بود چرا که مشاهده اینکه تمام دانش آموزان مدرسه من (رازی) تکمیل شده کمونیست شدند خود نشان دهنده شورمان برای انقلاب بود. کمیته‌های دانش آموزی مختلفی در مدرسه ما بوجود آمده بود که هر کدام نظر خاصی داشتند. اما ما در عین حال یک کمیته مشترک تشکیل دادیم که بتوا نیمه‌ها هم‌کار می‌کنیم. متأسفانه نه تنها در آنجا عقیده‌های در این کمیته بسیار زیاد بود و فکر میکنم تجربه‌ای که من با بسیاری گروه‌های انقلابی مدرسه داشتم تا با نگرانی آن تفا ده است، برای مثال دانش آموزان بیشتر میخواستند به ما درس بدهند تا اینکه به حرف‌هایمان گوش بدهند. یکبار من در جلسه حزب کارگران سوسیالیست شرکت کردم و بعد از سخنرانی پرسیدم که فرق بین کمونیسم روسی و چینی چیست؟ آنها در حین جواب به سوال میخواستند مرا قانع

تظاهرات عظیم جنبش ضد جنگ در اروپا

در حالی که سا زمان تا تومشغول تدارک برای نصب موشکهای "تمی" بر زمین ۲ در اروپا میباشند، جنبش ضداتمی جوانان در غرب و شرق دست به تظاهرات "با تیزداع" زده است. * در مصاحبه‌ای با موشک‌های آمریکا که در کالیفرنیا واقع در ایتالیا، ۵۰۰۰۰ اکا گرسا ختمانی به تظاهرات کردند که میبوندند. ۱۰۰۰۰ سرباز زیر غیرمخاطر بسیار به دفاع از ما رزین برداختند. * در ۲۹ کتبره ۵۵ هزار نفر تظاهرات کردند در لاهه (هلند) به خیابان‌ها ریخته بر علیه موشکها و حمله آمریکا به کرانه‌ها در آرداند. * در آلمان غربی، فیما بینتای فیما نظر ما مبره با بگا هبای غیرمدرسه‌ها فن با شرکت صدها هزار نفر سربازان که در برخی موارد به برخورد با پلیس منجرند. در ۱۷ کتبره، هزاران زن در برلین غربی را هیما فی نموده و در در شهرها دیدن کر آلمان دست به تظاهرات زدند.



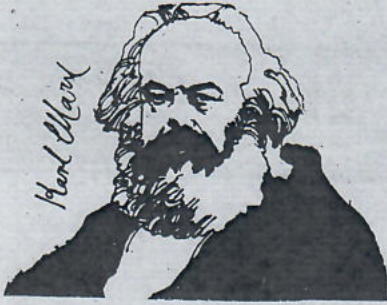
* فعالین متحد آلمان غربی به آلمان غربی رفته و در آنجا دروگاه‌های مقاصد ترسیدند تا اکنون از طریق غرب سارزه کنند. * اعضا گروه مستقل صلح در سوئد به انتقاد ندرده تا اعتراض خود به دستگیری ولگ در سوئد یکی از دانشجویان سانسرا رگرو را از رگرو را در سوئد به اتهام جبری بازمیگیرند آنها هم از مردم موقوف روسه رندنی شده است.

برات شما

از قلم کارل مارکس

نقد ديالکتیک هگل

انقلاب و آزادي «جالب»



دوستان عزيز:
 از اين روش را عزيز ميخوانم که انقلاب و آزادي انصافا نشريه اي يربا راست، البته اگر در لوس آنجلس زندگي ميگرديد و ميديديد که چه خرميلات تقيرکننده اي به اسم روزنامه بيرون ميدهند به من حق ميدهايد که سريع قضاوت کرده باشم و نشريه شما را "جالب" خوانم، انتشارات نشريه اي متفاوت تر از به شما تيريک ميگويم و براي بنان موفقيت آروز ميکنم، بويژه اينکه شما اميدوار هر چه بيشتري بنوانيد در بين ايرانيان علاقمند به محتوای آروزنده و پيشرو جاي مناسب خودتان - نشريه تان - را با زندگيد.

يا انگار - لوس آنجلس

کاوش در آثار سلطانه

دوستان انقلاب و آزادي:
 خوشا آنکه شما هم در آريکا به فعاليت در زمينه بحثهاي ريشه اي مشغوليد. کندوکاو و در مسير تحول آکا هي چپ ايراني که شما با کاوش آثار سلطانه نزاده دست اندر کار آنيدي، عامل مهمي خواهد بود براي تعيين هويت ما به عنوان اولانسانهاي دنياي امروز و ناسياک ايراني با تاريخ ايران و جامعه فعلي ايراني با مسائل ويژه اش... در رابطه با تحولات سياسي پوزيسيون ايراني آلمان... پس از سمينا رفترا تکفورت، سميناري از همان نوع در هاننور براي شمال آلمان برگزار شده، بعدا در کلن و مونيخ سميناهاي مشابهي برگزار ميشود. هدف از اين سميناها روشن ساختن مواضع مختلف در زمينه چگونگي سازماندهي، مشکل و محتوای چنين تشکيلاتسي

ميباشد، اين بحثها و روشنگريها، پيش شرط دمکراتيکي ميباشد براي تصميم گيريها، ممويات و قطعنامه هاي "کنگره تاسيس" خرابا مه کميته تدارکات در آينده محل انعکاس نظرآت مختلف در زمينه ضرورت يا عدم ضرورت و چگونگي تشکيلات دمکراتيک خواهد بود.

ع . م . فرانکفورت

من در سازمان بيکا تجربه بدی داشتم چرا که سازمان نه به فکر رشد فکري اعفاء بلکه فقط فقط فكتور رشد تو خالي تعداد دود بود، آنچه توجه من را در کتوان نسبون ما رکسيست هوما نيستجا جلب کرد اين بود که هرکس از اقشار مختلف زن، کارگر، جوان، سپاه نظرش را از آذانه مطرح ميکرد و هيچکس هم قصد خود نمايي نداشت، در ضمن نه فقط از جنبه قوی کارگري کتوان نسبون بلکه از انتزاع سوتوانا ليسان نیز خوش آمد که صرفا محدود به ايرانيان همبستگي نمايندگان نميشد بلکه رابطه دو جانه بين ميا رزات دروني دو کشور را دقيقا مطرح ميکرد.

ويرجينياي غربي

ديديک و ترديدی که در حال حاضر ميان من و ميبينيم باعث شده که خيليها از انقلاب روبرو گراند و به خاتمه اي خود برود تا تئوري بيروا نسيدي. براي مثال من قبلا عضوا زمان بيکا ريبودم و الان ميبينم که خيلي از دوستان سابق به ديديک "حسي" سابق خود انتقاد کرده و به اين خيال که ديديک علمي بيديا کنند به مطالعه تئوريها علمي روا ورده اند، اما تئوري انقلاب را نميتوان بدورا زچيني بيروا نسيدي. لطفا با ما در مابا يدا زمنا قل محسوس جا معه مثل کردستان حرکت کنيم.

خواننده عزيز:

انقلاب و آزادي به کمک شما نمازند است. در صورت آشنايي به ما شن سوسي يا علاقه به امور فني نشريه گرا تنيک سبه نشريه، لطفا با ما در لوس آنجلس نماين حال کنيد.

E&A
 P.O. BOX 54061
 Terminal Annex
 Los Angeles CA
 90054

با ددا شت تحريريه: آنچه در زير ميخوانيد برگزيده تلخيص شده اي است که از دستنويسهاي اقتصادي - فلسفي ۱۸۴۴ ما رکس ترجمه شده و اينک براي اولين بار ريفارسي منتشر ميگردد، کل رساله ها هوما نيستي مارکس که ترجمه آنها در زمان انقلاب ۵۷ انجام رسيده بود، يزودي توسط انجنر آزادي چاپ خواهند شد، رساله کتوني پيمراه دور ساله مرکزي ديگر "کار بيگانه شده"، "مالکيت خصوصي و کمونيسم" - تولد قلمروکا ملاتوني از تفکروا انقلاب بعدسي مارکسيسم را رقم ميزند.

اين نوشته ها روشن ميکنند که اين فقط هگل نبود که مارکس "بروي پا ايستاد"، گسست مارکس، گسستي سه گانه بود که اقتدا ديسا سي کلاسيک و ما تريا ليسان "فندي" را هم در بر ميگرفت ما در "نقد ديالکتیک هگل" مشاهده ميکنيم که چگونه مارکس هوما نيسمارا در مقابل کمونيسم که صرفا به معني الغاء مالکيت خصوصي است قرار داده و ميگويد تا ز ازيس رفع است که "هوما نيسم مثبت ظهور ميباشد. مضافا اينکه اين درست مرغظفي انجام ميديرد که مارکس برخلاف نقد فوئراخ از "فني، فني"، برروي "اجزاء مثبت ديالکتیک هگل" تاکيد ميورزد، آنچه کنسيون ضروري است اينست که با مطالعه "نقد ديالکتیک هگل"، خود شا هدتولد فلسفه فعاليت انسانسي مارکس گرديم.

.... فنونولوژی، انتقاد ي پوشيده، ابهام آور و نسبت بخودتاروشن است اما از آنجا که بيگانگي انسان را قطعاً تشخيص ميدهد - با اینکه انسان تنها بعنوان ذهن نمودار ميشود - حاوي تمام اجزاء انتقاد ديده، و بوجهي عرضه و پيردا ختته شده اند که از نقطه نظر خود هگل بسيار رفترا ترميورده براي هگل زندگي انساني، انسان، مساوي خود آگاهي است. از ايزرونما ميگانگي زندگي انسانسي هيچ چيز نيست مگر بيگانگي خود آگاهي، بيگانگي خود آگاهي به بنزله نموده بيگانگي واقعي زندگي انسان نيکه در شعور و تفکرا نکاس يافت با شد مد نظر نيست، در عوض، بيگانگي با فعل، آنچه که واقعي بنظر ميباشد، در زرفا طبيعت پنهان نشکره فلسفه براي اولين بار مکشوفش ميسازد (فقط بعنوان وجود بيده اي بيگانگي زندگي واقعي انساني، بيگانگي خود آگاهي، ميباشد، بنا بر اين علمي که ترا ادراک ميکنند فنونولوژی خواننده ميشود، از ايزرونما مجددا تصرف زندگي بيگانگي بيگانگي شده بعنوان ملحقه اي به خود

آکا هي نمودار ميشود... هنگا ميکه انسان واقعي و مادي، با باهاشي استوار بر زمين، که تما نشيروهاي طبيعي را فرو برده و بر ميآورد، قواي بنيا دين ايزکتيو واقعي خویش را همچون نتيجه بيگانگي اش و بعنوان ابژه هاي بيگانه برقرار مينماشد، بلکه سوزکتويته قواي ايزکتيو است که در اين صورت عملش هم ميباشد ايزکتيو با شد. در اينجا مشاهده ميکنيم که نا تورا ليسان هوما نيسم چگونه هم از ايزده ليسان هوما نيسم يازوده و در عين حال حقيقت متحدکننده هر دو آنهاست، و نيز ميبينيم که فقط نا تورا ليسان قادر به فهم فرا يندتا ريخ جهان است، انسان مستقيما موجودي طبيعي است، اما انسان فقط يك موجود طبيعي نيست، او موجودي براي خود و از ايزرون موجودي نوعي است، در اين صورت او ميباشد خوشتر از هم در وجود و هم در تفکر تصديق و بيان کند... حال ميباشد اجزاء (Moments) مثبت ديالکتیک هگل را - تحت مقوله بيگانگي - مورد بررسي قرار دهيم.

رفع کردن بعنوان حرکت ايزکتيو کذغيريت را دوباره جذب خود ميکنند، اين بصيرتي است - بيان شد - تحت بيگانگي - بدون تصرف واقعي وجود، ايزکتيو از طريق رفع بيگانگي اش، بصيرتي بيگانگي شده بدون عينيت با بي واقعي انسان، بدون تصرف واقعي وجود، ايزکتيو از طريق ويران کردن خصيه بيگانگي شده جهان ايزکتيو، از طريق الغاء شويه بيگانگي شده هستي آن، آنا ليسان هوما نيسم هوما نيسم به همين نوميزله ظهور مالکيت خصوصي هم بنزله تحقق زندگي واقعي انساني بعنوان متعلقه انسان ميباشد، ايزخوي همچنين به معني ظهور هوما نيسم عملي است چرا که آنا ليسان هوما نيسم است که بواسطه رفع دين خود مرتبط شده در حالیکه کمونيسم هوما نيسم است که بواسطه رفع مالکيت خصوصي بخود مرتبط گرديده با شد، با اینکه اين واسطه پيش شرط ضروري، تنها از طريق رفع اين واسطه است که هوما نيسم مثبت ظهور ميباشد، هوما نيسم که ظهورش بگونه اي مثبت ناشي از خود با شد، اما آنا ليسان هوما نيسم بعنوان گريز و تجريد از، و يا از دست دادن جهان ايزکتيو که انسان توسط عينيت بخشيدن به قواي بنيا ديش آفريده نيست آنها رجعتي فلاکتبار به سا دگي غير طبيعي و بدوي نيستند، بلکه معني اولين ظهور واقعي، فعليت با بي را ستين طبيعت انسان بعنوان چيزي واقعي هستند.

بنا بر اين هگل با فهم اهميت مثبت نفي اي که عطف به خود ادر (مبني بر خود است) seilf-referring گرچه بوجهي بيگانگي شده - از خود بيگانگي انسان، بيگانگي وجود، از دست دادن عينيت و واقعيت را معنا به يافتن خود، تغيير طبيعت و واقعيت ادا رک کرده است، خلاصه اينکه هگل کار را - گرچه بخوي تجربيني - بعنوان عمل خود افريني انسان استنباط ميکند و رابطه انسان با خود ميباشد موجودي بيگانگي، وجود بيگانگي اش را مي فهمد، اما در هگل نظر از آنکه ويا بلکه در نتيجه آن و از گوني که توصيف داديم، بيضا شد که به خود طبيعت انساني همانا طبيعتي صرفا تجريدي و طبيعي متفکر، همانا خود آگاهي، سرخورد ميکند، آن عمل آفرين - بلعناط انتزاعي بودنش در درجه اول معنا به معني صرفا صوري نمودار ميگردد.

دستا و در بر حبه فنونولوژی هگل - ديالکتیک نفي بعنوان اصل تحرك و افريننده - در حالت که اوله گل خود افريني انسان را معنا به يافتن فرا يند عينيت با فتن را حقا به از دست دادن ابژه، معنا به بيگانگي رفع اين بيگانگي درک ميکند و از ايزرون طبيعت کار بيگانه و بيگانگي انسان حقيقي چرا که انساني واقعي از بعنوان محصول کار خوشي صليفت.

نامه هاي فلسفي - سياسي رايانواي فسکيا

در مورد

۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰

انقلاب و ضد انقلاب در ايران

از انتشارات جهن آزادي

براي دريافت اين جزوه با انقلاب و آزادي تماس بگيريد

بها

۱/۵ دلار

در مقابله با شرایط عینی به چه نوع تدارکی برای مرحله بعدی انقلاب نیاز مندیم .

Skepticism برداشتی که نوعی آگاهی مستقل، مطلقیت دارد، بسیار منفی است، به حدی که به هیچ چیز بالاتر از "گرداب خود ساخته آشفتنگی ختم نمیشود، و منتضای آن آگاهی غمگینانه یا "مختصی محدود در فعلیتهای خرد و تنگ نظریهای فردی... است. این شامل حال آن "چپهای قدیمی" است که نه جایی برای خود در درون جنبش مبینند و نه میخواهند در زندگی جا معمه روزوا بی حل شوند. حرف هگل اینست که تا زمانیکه این روان از خود بیگانه "پوسته خودخواهی" را ندرد، قادر نیست به عرصه شعور جهش کند.

این جهش لازمهاش رفتن به درون پروسه "پیدا خسته کردن مسئله است چیزی که عبا رتست از "جدیت، مشقت، صبر و کار رفتی کردن". منظور ما رکن هم از تا کید برکنامه صبر در خوردش با یوهان مونتسکیه است که بی تابیش در ساده و عا مینا نه کردن کتاب سر ما به عا قیست او را به آنا ریشمکشاندهمین رفتن بدرون پروسه و "پیدا خسته کردن مسئله" بود.

برخلاف این طیف "جدید" از چپ ایران که از یادآوری گفتههای مارکس آبا دارند، تکیه ما بر مارکسیسم مارکس، بویژه نوشتههای دهه آخر عمرش نه برای "ترتئین مقالات و جزوات با این نقل قولها"، بلکه نشان دادن متدولوی و درک جدید ما رکن از انقلاب در کشورهای جهان سوم است.

ما میگوئیم که مارکس در این دوره پیدا خسته کردن راههای جدیدی برای انقلاب در کشورهای از جنبه تکنولوژیک عقب افتاده و رابطه جدیدی بین جهان غرب و شرق کوشش نمود.

در جاهای کمیونهای دهقانی "با ستانی" باقیمانده بود که میتوانست بعنوان مبنایی برای ظهور انقلاب، ابتداء در شرق و نه در غرب، عمل کند. در تاریخ ایران چنین فرما سبونهای اجتماعای موجود بوده اند و بخصوص از پس انقلاب مشروطه تاکنون اشکال سازمانهای خود تکلیف توده ای چون انجمنها و شوراهای در هر مقطع انقلابی ظهور کرده اند. اما آنچه در ایران تکرار بروز کرده در تئوری بجز در دوره کوتاهی توسط سلطنت نژاده - تداوم و انکشاف پیدا نموده و لذا امروز این مسئولیت تاریخی بردوش نسل ما منتقل شده است. متدولوی مارکس به ما می آموزد که مسئله آزادی، هوما نیسم و جا مععی طبقه کارم را با فعل و پیرا تیکال است. چیزی که به جوامع "بیشرفته" غربی محدود میشود و توبیعی ای برای آینده ای در دست، بلکه مسئله همبند و حال است. بنا بر این از آنجا که در هر مقطع تاریخی، هدف رها کردن انرژی خلاقه توده ای است، چه در زمینه رفاه اقتصادی و آزادیهای فردی و اجتماعی و چه در زمینه رشد فرهنگ و هنر، تنها تضمین کننده عبا رت است از "انقلاب در تداوم".

مسئله تکرار کردن و پیا نکردن نقل قولهای مارکس نیست. مسئله اینست که این تکرار و تذکارها چه برداشت تاریخی از انقلاب صورت میگیرد. تکیه ما بر نوشتههای دهه آخر حیات مارکس و ربط دادن آن به اولین نوشتههای هوما نیستی او - سالهای ۴۴ - ۱۸۴۳ - برای اینست که نشان دهیم که این آثار در تمامیت خود تا لوده ای است برای تشکیل مارکسیستی (تقدیرنا مه گشت) و هم برای مسیرهای جدید انقلاب در جهان سوم؛ اینکه تاکنون هیچیک از مارکسیستهای پس از مارکس، برای این شالوده بنا نکرده، چالشهای است حیاتی بر همه انقلابیون چپ.

اگرچه در انقلاب ۷۹ - ۱۹۷۸ ایران شورافرم غالب و همه گیر تکنیکالات توده ای بود، و انجمنها حتی تا بقه تا ریخی شان به انقلاب ۱۹۰۵ روسیه ایرانی برای اولین بار در تاریخ انجمنهای مخفی خود را ایجاد نمودند، اما بجز در سالهای ۱۹۲۰ که سلطنت نژاده اولین مارکسیست ایرانی سعی نمود برای مینا - تزشورا های دهقانی - انقلاب گیلان را به سر اسرا بران گسترده کند و بدون عبور از پروسه تولید سرما به داری به سیستم شورایی برساند، تاکنون هیچ انقلابی دیگری چنین تلاش را ننموده است.

نه تنها درک از پتانسیل انقلابی نیروهای بی چون دهقانان و کارگران از سطح "آوردن آنها بزیبر پرچم حزب پیشکار" فراتر نرفته، بلکه هیچ گونه تلاشی در باره فریب فلسفه "انقلاب در تداوم" مارکس و حیات و خشیدن به آن با نیروهای جدیدی همچون زنان، جوانان و اقلیتها که منجمله در انقلاب اخیر ایران شرکت کرده و خواهان روابط کالائونی شده اند تصور نگرفتند.

چپ ایران علیرغم مبارزه قهرمانانهای که هم در زمان رژیم شاه و هم در دوران کنونی بر علیه کلام جمهوری اسلامی دامن زده است از این گسیختگی

شده از صفحه ۱ لوله های نفتی عراق از آنجا به ترکیه عبور میکنند از دست رژیم بعثت سرون آورده و از طریق مدام حسین را به عراق فرستادند.

به بیانی رژیم میخواهد با یک تیر دو نشان بزند. از طرفی سرنگونی رژیم عراق با کمک کردهای عراقی و از طرف دیگر موازیه و انهدام کابینل حشش کردهای ایران، اینست حمله گریزنا انقلاب در جنگ فراموش شده "ایران و عراق".

اما مدام حسین که ده هزار نفر سر با عراقی را در صحراهای ایران با گام مرگ فرستاده و هزاران نفر دیگر را با سارت دژخیمان خمینی در آورده، اکنون در بازی مرگبار خود با قدرت درخا و رمیا نه، طناب را بر گردن خود تنگ مینماید. عراق در اثر جنگ ۴ ساله با ایران در آستانه سقوط اقتصادی کامل بسر میبرد. مادات نفت عراق که قبل از جنگ ۳۸ میلیارد بشکه در روز بود امروز به ۵۵۰۰ بشکه از طریق لوله های کرکوک تنزل کرده است.

فعلات اقتصادی این کشور به ۴۰٪ رسیده و تنها ۲۵ ملیارد دلار کمک مالی عربستان سعوودی و اما رات عربی، به علاوه تلاشهای غیر فرانسوی برای حفظ سرما به گذار ریبهای خود در عراق مانع از سرنگونی رژیم بعثت شده است.

هگل به ما می آموزد که شک و تردید فلسفی (Skepticism) برداشتی که نوعی آگاهی مستقل، مطلقیت دارد، بسیار منفی است. بحدی که به هیچ چیز بالاتر از "گرداب خود ساخته آشفتنگی ختم نمیشود، و منتضای آن آگاهی غمگینانه یا "مختصی محدود در فعلیتهای خرد و تنگ نظریهای فردی... است. این شامل حال آن "چپهای قدیمی" است که نه جایی برای خود در درون جنبش مبینند و نه میخواهند در زندگی جا معمه یورژوا بی حل شوند. حرف هگل اینست که تا زمانیکه این روان از خود بیگانه "پوسته خودخواهی" را ندرد، قادر نیست به عرصه شعور جهش کند...

تاریخی و عدم تداوم در تئوری ضربات مهلکی خورده است. بنا بر این اگر دیروز تجربه گرایی (امپیریسم) جمعی از سازمانهای چپ زنده گوارا به دنباله روی از "فدا مریا لیس" خمینی گشتا نده، امروز پس از اینکه هزاران انقلابی جوان در حما خونگی کسه خمینی بر علیه چپ بر راه انداخته از دست رفته اند، باز هم یک برخورد غیر دیالکتیکی دامن گیر چپ شده است. این برخورد را امروز غبار رتست از Skepticism (شک و تردید فلسفی) که پراگماتریست قریب به اتفاق نیروهای چپ مخصوص "مارکسیست های مستقل" غلبه نموده است.

درست است که بسیاری، سازمانهای زنده گوارا و دکما تیک چپ را ترک نموده اند اما متاسفانه هیچکدام به بنیاد مریم تجدید با زمانه فدایی فکری خود بر مبنای فلسفه "انقلاب" تداوم مارکس، بخصوص نوشتههای دهه آخر حیات او پیا نکرده اند. حال آنکه این نوشته ها هم به راههای جدیدی برای انقلاب در کشورهای جهان سوم اشاره میکنند و هم مبنایی چون تقدیرنا مه گشتا برای تشکیل

مارکسیستی بدست میدهند. بر عکس بسیاری از "مارکسیست های مستقل" ما به نیاز "عبور از مرحله بورژوازی ملی تولید" عقب گرد کرده و از بنظر طریق نشان داده اند که "استقلال آنها در واقع از خود ما رکن است. اینها فراموش میکنند که مارکس در تقدیرنا مه گشتا میگوید: میتوان روی پرنسپها هیچگونه چانه های زد و هر دم جنبش واقعی مهنتر از یک دوجین برنامسه هگل به ما می آموزد که شک و تردید فلسفی

دولت سوسیالیستی فرانسه در کمکهای نظامی به عراق حتی از رژیم کمونیستی روسیه هم سبقت گرفت است.

(روزنا مه لوموندنا بین کمک را ۵۸۰ میلیون دلار گزارش داده است.)

پس از عملیات امپریالیستی قشون فرانسوی چپ درباری حفظ منافع خود در افریقا و شرقی و بومیان هوا ئی مسلما تان جنگ زده لبنان توسط "نیروهای حافظ صلح" فرانسوی، امروز جهان نیا از زخمه فرانسویها جاره هوا بیما های سوپرا تلدا ربه عراق که تا در به شلیک موشکهای "با هوش" و مهیب اگزوست هستند تعجبی نمیکند.

فرانسویها در شرایطی دست به این عمل جنایتکارانه میزنند که دولت عراق مکررا اعلام نموده که قصد دارد از این موشکها برای انهدام تاسیسات نفتی خاکرگ استفاده کند و ایران نیز تهدید کرده که در چنین صورتی تنگه هرمز را به روی نفتکشهای بین المللی خواهد بست و موسسات نفتی عربستان و امارات خلیج فارس را بمباران خواهد نمود.

چنین فاجعه ای میتوانند چراغ سبزی با شد برای ورود بر قدرت بنا به صحنه آتشی خلیج فارس و آغاز فاجعه بزرگتری از لبنان، فاجعه جنگ جهانی، بخصوص در شرایطی که تشنج میان ابرقدرتها به حد اعلا خود رسیده و جایی در جهان نیست که صحنه رقابت و "دیپلما سی" نا وگانهای آمریکا و روسیه نیا شد.

انقلاب، تنها نیروی با زدا رنده چنین فاجعه ای است، چه از طریق جنبش مخالفت با جنگ که در هر دوسوی جنبه ایران و عراق در رفته رفته پیا میگردد، چه در فیلپین که مفر بزرگترین پیا بگا ههای نظامی آمریکا است و امروز جنبش توده ای از آن زبا نه میکشد و چه در لبنان که نمیتواند تا ریخ جنگ داخلی ۷۶ - ۱۹۷۵ که با توطئه قدرتها منطقه و منجمله سوریه در خون خود غلتید را دوباره تکرار کند.

و آیا طبیعت نا تما ما انقلاب ایران که امروز بجای رها کردن انرژی انقلابی توده های خاور میانه به عا مل گسترش جنگ و فدا انقلاب بدل شده نمیبایست ما انقلابیون چپ را به رزبا بی مجدد از تفکر خود از انقلاب وادار کند؟

برای انقلابیون مارکسیست، آنچه یک انقلاب کامل اجتماعی و خلاقی معنوی است، تنها میتواند از طریق باز آفرین دیالکتیک مارکسیستی قابل رویت گردد. و این با درک کردن توده های - توده های که در انقلاب اشکال سازمانی خود

انگیزتهای چون شوراها و انجمنها را ایجاد نمودند نه فقط بعنوان نیرو بلکه همچنین بعنوان شعور انقلاب شروع میشود.

انترنایا دونایف سکایا

چاپ جدید سه کتاب

روزا لوکزامبورگ آزادی زن و فلسفه انقلاب مارکس

فلسفه و انقلاب از هگل تا سارتر و از مارکس تا مائو

مارکسیسم و آزادی از ۱۹۷۶ تا امروز



قابل استیاع از: انجمن آزادی
 68A PO BOX 07101 DETROIT, MI 48207 USA
 بها هر کتاب ۰/۹۵ دلار، تریلوژی (هر سه) ۲/۰۰ دلار
 (به زبانهای فرانسه، آلمانی و انگلیسی)

پیدایش مارکسیسم، تداوم و گسستگی آن در ایران

نصفه از صفحه ۶

افرادی که در حین انقلاب مشروطه با خلق صلاح محاسن و فداکاریان توانایی کرده بودند معروف به حبیب رستاخیز و فدائیان بودند، سرکردگی حیدرخان معروف به عمواغلی متممکل شده بودند. این مخالفت تشکیل حزب کمونیست بودند.

در اولین کنگره انزلی در ژوئن ۱۹۲۰ تحلیل‌های گویا گویی از انقلاب مشروطه ارائه شد. حزب کمونیست به دو بخش دست راستی و دست چپ تقسیم شد. بخش چپ برپا می‌ماند و سابق حزب عدالت یعنی اشتراکی کردن زمین و شوراها را دنبال می‌کرد و بخش دست راستی با زمین داران و خان ها آغاز می‌شد و به مبارزه می‌کرد، اما اکثریت طرفدار چپ بودند. عسارتی دیگری گروه معتقد به مرحله بنسبتی انقلاب بودند و گروه دیگری بنسبتی اعتقاد نداشتند. پس از کنگره خلق‌های شرقی معروف به کنگره‌ها که کو (تاجستان ۱۹۲۰) حزب کمونیست ایران به دستور استالین، پیشه‌وری و سلطان زاده را مجبور به ترک رانری از کمیته مرکزی حزب نمود. کمیته مرکزی این تصمیم را نپذیرفت اما مسئله با مرگ حیدرخان عمواغلی در ۱۹۲۰ پایان گرفت.

در آن زمان که نهضت جنگل جمهوری سوسیالیستی ایران را برپوی کاغذتحقق بخشیده بود، میرزا کوچک خان عملاً تقسیم‌را فای یعنی تنها عاملی که می‌توانست نیروهای انقلابی را از آزداندن مخالفت می‌کرد.



برای سلطان زاده مسائلی چون تقسیم راضی، فرهنگ، و انقلاب ملی و اجتماعی، اصولی‌های بودند حال آنکه دیگران میخواستند حزب قدیمی عدالت را برپا سازد و مبارزه را با بورژوازی سازماندهی کند، اما این امر موجب شکاف در بین نیروهای مبارز (شمال کشور و جنوبی‌ها) و شکست میرزا کوچک خان و ورود رضا خان را به همراه آورد. از پس شکست گیلان، حزب کمونیست ایران به تهران، رشت، امضا و انزلی منتقل گشت و در سال ۱۹۲۹ حزب (نقش‌آسای) در اعتصابات عمومی صنایع نفت داشت. با ورود رضا خان تضادهای درون حزب کمونیست حادث شد و گروه‌های دست راستی که توسط کمیته مرکزی حمایت می‌شدند از حکومت رضا شاه طرفداری کردند اما تجربه انقلاب مشروطه ایران یکبار دیگر تکرار شد و آنگاه که بورژوازی کملاً بر قدرت مسلط شده انقلابیون ایران حمله ور شده و دومین شکست جنبش انقلابی ایران را به همراه آورد.

در ۱۹۲۵ سلطان زاده دیگر با ربه نشریه پراودا دستری پیدا کرده و با کلماتی بسیار حساس شده به رضا شاه حمله کرد. علت آن نبود که اگر غیر از این مینوشت مقلان چاب نمیشد. دوسال طول کشید تا حزب کمونیست ایران دوباره سازماندهی شود در ۱۹۲۷ سلطان زاده طی دومین کنگره حزب کمونیست دوباره برهبری آن حزب انتخاب شد.

تزه‌ای سلطان زاده در طی سالهای ۲۱-۱۹۲۰ بر مبنای شورا فای کردن ایران بود. در راه به سیر تحول جامعه روسیه، سلطان زاده همچون مارکس در مقدمه ما نیفتست کمونیست (چاپ روسی) معتقد بود که در صورت وجود یک جنبش بین‌المللی انقلابی روسیه لازم نیست از مرحله سرمایه‌داری گذر کند، بلکه قادر خواهد بود فرم‌های کمونی خود را بصورت ارگان‌های جدید و برتری از تولید مبدل سازد (رجوع کنید به مارکس و جهان سوم در همین شماره).

سلطان زاده همین مساله را در راه به سلطان زاده در طی سالهای ۲۱-۱۹۲۰ بر مبنای شورا فای کردن ایران بود. در راه به سیر تحول جامعه روسیه، سلطان زاده همچون مارکس در مقدمه ما نیفتست کمونیست (چاپ روسی) معتقد بود که در صورت وجود یک جنبش بین‌المللی انقلابی روسیه لازم نیست از مرحله سرمایه‌داری گذر کند، بلکه قادر خواهد بود فرم‌های کمونی خود را بصورت ارگان‌های جدید و برتری از تولید مبدل سازد (رجوع کنید به مارکس و جهان سوم در همین شماره).

نیز توسط سندی‌های کارگری - روستا فای را به نلسن بیشتبا دکرد.

تزه‌ای نلسن عیارت بودند اما همکارانها گرا بیشتر دموکراتیک انقلابی و ایجا دشوارهای روستا فای در شرق، اما کارکنانها و عیارت بودند از کمال آتا تورک، رضا خان، و جیا نکا یک، در ۱۹۲۸ سلطان زاده با مشا هده وضع غیر انقلابی جیا نی تصمیم بر ایجا دیک ترکیب جدید از نیروهای اجتماع گرفت.

از آنجا که او ایده لیست نبود، راه وسطی را انتخاب کرد که اساس آن تشکیل جبهه‌های زحمت‌کش کمونیست بود که به نسل‌های اولیه روستا فایان و پیشه‌وران می‌پیوست. دوشرب حزب، پیکار و ستاره سرخ در لیبیزیک آلمان منتشر می‌شدند و در ایران حزب در میان کارگران قالی‌باف و نیز نفت جنوب مشغول فعالیت بود که منجمه‌ها مثل

اعتصاب‌ها، موفقیت آمیز کارگران امضا ندر ۱۹۳۰ نیز گشت. هراس مقامات کمپانی نفتی انگلیس از اعتصاب کارگران در قدرت این حزب در آن زمان است. در ۱۹۳۱ اقوانین ضد اشتراکی در ایران گذرانده شد و در عین حال عوامل دولت شوروی سر نهضت ایران را بیاد دادند. ستاره سرخ زیر حمله گرفته شد و کالبرس متخصص اقتصادی کمیته‌ها، سلطان زاده را بیاد حمله گرفت و او را دست راستی انحرافی و فرصت طلب چپ‌گرا خطاب کرد. چاپ ستاره سرخ متوقف شد، نشریه پیکار که توسط حزب جمهوری انقلابی ایران و نه مستقیماً حزب کمونیست چاپ می‌شد بطور مستقیم مورد حمله شوروی واقع نشد اما از مکتب تا این زمان می‌بینیم که سفیر شوروی به تیمور تاش اظهار کرد که نشریه پیکار که به

علی‌حضرت حمله می‌کند را نمی‌سندد. دولت ایران نشریه پیکار را در آلمان بدادگاه کشید و مرتضی علوی اخراج شد. سلطان زاده و دیگران (چند سال بعد) به سیبری فرستاده شده و اعدام شدند. لذا نخستین تحول مارکسیسم در ایران در سال ۱۹۳۱ پایان می‌گیرد...

خوانندگان ما با بخش بعدی سخنان دکتر تاش کوری که در راه به بارانی و آنگاه حزب توده بود آشنا می‌شویم. بیشتری دارند که بعلمت کمی جا قاده به چاپ آن نیستند. از همه اشاره است که از جانب توجه‌ترین نکات این بخش

ملقات را تا بی‌شمار مخفی با سلطان زاده در روسیه در ۱۹۳۲ بود پس از این سفر است که رانی و گروهش توسط کامبخش لومبروند.

دکتر تاش کوری خصوصاً در راه به دوران نندن حزب توده از مارکسیسم سخن راند و اینکه چگونه تاریخ اولین حزب کمونیست ایران و افکار سلطان زاده هرگز توسط توده مطرح نشده و بر سمیت شناخته شد. چگونه حزب توده بجای ترجمه آثار مارکسیسم و رزا لوکزا میبورگ دست به انتشار معدودی از آثار آنها در طی بیش از ۴۰ سال فعالیت آشکار و زیرزمینی خود زد و چگونه بعلمت تمرکز رهبری حزب توده و مخالفت حزب با اشکال غیر متمرکز سازمانی، علیرغم وجود بسیاری کمیته‌های کارگری، بمحض دستگیری رهبران حزب، تمامی شبکه‌های سازمان و ارگان‌های کارگری نیز منسوخ گشت.

دکتر تاش کوری اضافه کرد که ضعف تئوریک / سازمانی انقلابیون ایران که موجب روی کار آمدن خمینی شد در راه به ریشه حزب توده دارد و ذکر نمود امروز بعلمت وجود رهبران انقلابی در ایران و خارج از کشور شرایط باسالیهای پس از کودتای ۱۹۵۳ فرق می‌کند. بطوریکه اگر آن زمان جوانان ایرانی در جستجوی بدست آوردن قدرت بودند، امروز جوانان ایرانی سؤالاتی بسیار اساسی را مطرح می‌کنند و علاقه مندی به مطالعه تاریخ ایران می‌باشند.

- مارکس و جهان سوم

نصفه از صفحه ۴

در آن زمان رکن در این دوره می‌بینیم که نظریه فرم‌های کمونی در روستاهای جیا شرق و روستا اشتراکی اقتصادی / اجتماعی ما بین اقشار آن می‌تواند منجر به سبلی برای انقلاب سوسیالیستی در آید. اما مارکس این کمون‌ها را خالی از محتوا ندیده، و اینجاست که به نتایج و تپای بنیاد مارکس و انگلس منجمه‌ها به کتاب منشا و دفترچه‌های قوم‌شناسی مارکس که تا سال ۱۹۷۰ هرگز چاپ نشده بود می‌بیریم.

مارکس برخلاف انگلس، ایده‌آلی اروپا بط انسانی چه در کمونیسم ابتدایی (جوامع سرخپوست) و چه در کمون‌های روستایی شرق می‌سازد. او از یکسو به اختلافات طبقاتی قبیله‌ای اشاره می‌کند و از سوی دیگر، رئیس قبیله را بمعنی حقیقی، دموکراتیک نمی‌بیند، و از سوی دیگر، تنها مصرف عدم وجود مالکیت خصوصی - زن و مرد را این جوامع مساوی تلقی نمی‌کند و برعکس به تقسیم مشورتی زنان اشاره می‌کند.

بنظر ما رکن وجود تفاوتها و تپای هر چند اندک ما بین رئیس و افراد دهکده و عدم تساوی بین زن و مرد عواملی بودند که زدن به براننداری کمون و راه رشد سرمایه‌داری کمک کرده و بنفوذ استعمار دول خارجی از بیرون که در مردماننداری روابط اشتراکی کمون بی‌دورا تسبیل می‌نمود.

ویرانی کمون‌های هند توسط امپریالیسم انگلیس و تحمیل تکنولوژی پیشرفته همچون راه آهن، برزبربنای ابتدایی این کشورها بنظر ما رکن نه فقط عامل پیشرفت این کشورها نبود بلکه عملیات باضلال سیاسی - اجتماعی آنرا تشدید می‌کرد. نیم قرن پس از ما رکن طول کشید تا صحت افکار و با ثبات برسد و این تصور که ورود تکنولوژی پیشرفته از سوی جیا سرمایه‌داری بخودی خود موجب رشد کشورها و جیا سوم خواهد شد مورد تردید قرار گرفته و از آن بعنوان توسعه عقب افتادگی یاد شود.

آنگاه که ورا از سولجی انقلابی روسی را رکن تا کشید می‌خواهد که بجای فرم‌های کمونی روسیه با بدای کمون‌ها سقوط کند و سیستم سرمایه‌داری در روسیه پیشرفت کند تا بالاخره هدف سوسیالیسم نزدیک شود، مارکس جوابی برای تصور و میدهد.

بنظر ما رکن فرم کمونی روسیه شرط وجود یک انقلاب در آن کشور نبود، آن را انقلابی می‌داند کشورها پیشرفته می‌توانند بدون گذار از کشور از مرحله سرمایه‌داری به سوسیالیسم برسند. اما یک عامل بسیار اساسی در این میان نقش روشنفکران انقلابی آن کشور می‌نمود.

در رودر روی با انقلاب‌های جهان سوم که پس رقا بستهای دوا بر قدرت آمریکا و روسیه درگیرند، نویسنده مقاله نیروهای اجتماعی / اقتصادی بومی را مطرح می‌سازد و می‌نویسد که گویا اینکه فرم‌های اشتراکی که مارکس با آن روبرو بود در زمان ما بسیار نادر است اما وجودش در عظیمی از روستاهای اروپا و اشتراکی آنان در کارمزار و سایر فرم‌های اشتراکی اجتماعی / سنتی موجود از یکسو و از سوی دیگر وجود نهضت آزادی زنان و مبارزات آنان می‌تواند بصورت راه‌نویینی از پیشرفت بسوی جامعه سوسیالیستی تکریم شده.

نویسنده متذکر می‌شود که توسعه جنبش سوسیالیسم بومی ممکن نخواهد بود مگر آنکه فرم‌های متمرکز حکومتی، چه سرمایه‌داری، "کمونیستی"، ملی یا اسلامی در طی یک انقلاب عمومی بکلی ویران شوند و راه برای فرم‌های غیر متمرکز و از پائین بسازد.

مارکسیسم و انقلاب در ایران:

نگاهی به آثار سلطانزاده در پرتو جنبش دهقانی و دهه آخر زندگی مارکس

قابل ایتباع از انقلاب و آزادی

Marx and the Third World

New Perspectives on His Last Decade

by Peter Ludis



A News & Letters Publication • \$1.00

شیلی: ۸۳ - ۱۹۷۳ ده سال سرکوب و مبارزه



یازدهم سپتامبر ۱۹۷۳

دیوید گوبتا - کارگر معدن

من در حین حکومت یا نکیها در معدن را نگاه می‌کنم. جایی که تمام قوانین بوسیله شرکت‌های آمریکا تعیین می‌شوند. من می‌توانم بگویم که در کشور خودم خارجی بودم و می‌باید به آنجا که آمریکا می‌خواست عمل می‌کردم.

شهره قیمت داشت: یا نکی نشین، شیلیایی - آمریکا می‌خواست و منطقه کارگران شیلی. شهر آمریکا می‌خواست. اما خانه‌های زیبا می‌خواست. ما تمام پول داشتیم. قسمت شیلی - آمریکا می‌خواست که "سینپور" باشد. آن زندگی می‌کردند. ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی آلتونک بود. ما می‌خواستیم چندین میلیون دلار را می‌خواستیم. ما می‌خواستیم برویم. آن پول‌های دنیا می‌خواستیم. ما می‌خواستیم بودیم. در نوچوا می‌خواستیم شرکت‌های بین‌المللی یعنی چه.

ما در دوران گذشته در ۱۹۷۰ انتخاب شده‌ام. من یکی از بهترین معادن شیلی بودم. ما صنعت مس را ملی کردیم. دولت آمریکا از آن پس هر آنچه خواستیم بماند. ما می‌خواستیم که ما شیلی را ملی کنیم. ما می‌خواستیم که ما شیلی را ملی کنیم. ما می‌خواستیم که ما شیلی را ملی کنیم.

پول می‌فرستاد، یعنی گروه‌هایی که رهبری‌کننده‌ها را در شیلی می‌خواستند.

در سال ۱۹۷۳ همی‌ن‌ها بر ما کودتا را می‌خواستند. کودتا می‌خواست که ما کارگران شیلی را ملی کنیم. ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم. ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم.

ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم. ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم. ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم. ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم.

ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم. ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم. ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم. ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم.

ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم. ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم. ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم. ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم.

ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم. ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم. ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم. ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم.

ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم. ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم. ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم. ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم.

ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم. ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم. ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم. ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم.

ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم. ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم. ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم. ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم.

هرنان کاستانو - نویسنده

هرنان کاستانو در جلسه‌ای تحت عنوان "سرکوب شیلی و کودتا" در خلاقیت هنری شیلی، زندگی خود را بیان کرد. او می‌گوید که در کودتا، کمی‌س از کودتا او را دستگیر کردند و او را در زندان حبس کردند. او می‌گوید که در زندان، او با دیگر زندانیان برخورد کرد و او می‌گوید که او در زندان، او با دیگر زندانیان برخورد کرد.

او می‌گوید که او در زندان، او با دیگر زندانیان برخورد کرد. او می‌گوید که او در زندان، او با دیگر زندانیان برخورد کرد. او می‌گوید که او در زندان، او با دیگر زندانیان برخورد کرد.

او می‌گوید که او در زندان، او با دیگر زندانیان برخورد کرد. او می‌گوید که او در زندان، او با دیگر زندانیان برخورد کرد. او می‌گوید که او در زندان، او با دیگر زندانیان برخورد کرد.

او می‌گوید که او در زندان، او با دیگر زندانیان برخورد کرد. او می‌گوید که او در زندان، او با دیگر زندانیان برخورد کرد. او می‌گوید که او در زندان، او با دیگر زندانیان برخورد کرد.

او می‌گوید که او در زندان، او با دیگر زندانیان برخورد کرد. او می‌گوید که او در زندان، او با دیگر زندانیان برخورد کرد. او می‌گوید که او در زندان، او با دیگر زندانیان برخورد کرد.

او می‌گوید که او در زندان، او با دیگر زندانیان برخورد کرد. او می‌گوید که او در زندان، او با دیگر زندانیان برخورد کرد. او می‌گوید که او در زندان، او با دیگر زندانیان برخورد کرد.

او می‌گوید که او در زندان، او با دیگر زندانیان برخورد کرد. او می‌گوید که او در زندان، او با دیگر زندانیان برخورد کرد. او می‌گوید که او در زندان، او با دیگر زندانیان برخورد کرد.

او می‌گوید که او در زندان، او با دیگر زندانیان برخورد کرد. او می‌گوید که او در زندان، او با دیگر زندانیان برخورد کرد. او می‌گوید که او در زندان، او با دیگر زندانیان برخورد کرد.

اینک شا همدفا جمعه امیزترین روزها در تاریخ آمریکا لاتین هستیم، در سال ۱۹۷۰ آنگاه که ما لودور آلنده به ریاست جمهوری شیلی انتخاب شد، بنظر می‌آید که کوبا تنها کشوری نباشد که قادر شود بر آمریکا تسلیم شود و حکومت با تکیه بر پیروزی خود این تسلیم را نپذیرد. ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم. ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم. ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم.

ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم. ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم. ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم. ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم.

ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم. ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم. ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم. ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم.

ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم. ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم. ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم. ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم.

ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم. ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم. ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم. ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم.

ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم. ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم. ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم. ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم.

ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم. ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم. ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم. ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم.

ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم. ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم. ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم. ما می‌خواستیم که ما کارگران شیلی را ملی کنیم.

آرشیوهای مارکسیست هومانیم

از ۱۹۲۱ تا امروز

منشاء و انکشاف در ایالات متحده کلیات ۷۰۰ صفحه‌ای زابا دونایفسکا با بر روی میکروفیلیم برای دریافت جزوه و راهنمای آرشیو با نامانی بگیرید

جهان در مبارزه



فیلیپین

ارزش قتل سینه‌اف کبود را ۲۱ و ت فلیپین هر روزها منتظر هرات خیابانی و درگیری جوانان با پلیس بوده است. در سرانجام فیلیپین از ۲ میلیون نفر بزرگترین تظاهرات مردم در تاریخ فیلیپین حرکت نمودند.

در دوام کمتر، هزاران راکر فیلیپینی در یکا عظیم آمریکا (با یکا نیروی هوایی کلازک و با یکا دریایی خلیج سوئیک) دست به اعتصاب زدند و با برکرا رگرا ن در فیلیپین خواها ن فزایش حداقل دستمزد (۲۴ دلار در روز) شدند، با انش آموزان و دانشجویان فیلیپینی در تظاهرات مستمر خود به خواست استعفا فوری ما رکوس اکتفا نکرده و شعار میدادند: «انقلاب و آزادی». در ۱۲ اکتبر بیش از ۱۰ هزار رزن در خیابان های شهر ما نیلاصف کشیده و خواها ن بر افتادن بساط دیکتا توری شدند. در ۲۱ سپتامبر - با زدهمین سالگرد حکومت نظامی نیم میلیون نفر در تظاهرات شرکت کردند.

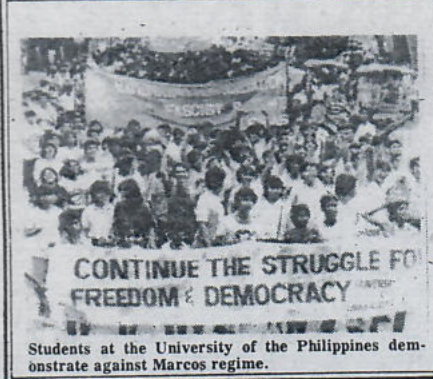
جنبش تنها به شهرها ختم نشده و دارای ریشه های قوی در میان دهقانان میباشد. روستا نشینان که ۷۰ درصد جمعیت فیلیپین را تشکیل میدهند، مدتهاست که بر علیه دیکتا توری سلطه میرا لیسیم مبارزه میکنند، در منطقه سهو، در پانصد مایلی جنوب ما نیلا، یک جنبش ائتلافی تحریم برداخت مالیات شکل گرفته و جنبش چریکی «ارتش توده ای جدید» که در سالهای ۷۰ در ایالت لوزان مرکزی فعال بود، اکنون عملیات خود را به بیش از دو سوم ایالات فیلیپین گسترش داده است. این جنبش که دارای پایه های قوی در میان دهقانان است، در ۱۲ اکتبر در شهرک های بارانگیز، ارتش ما رکوس را با شکست فاحشی رو بر سر آورد.

اقلیت مسلمان که ۵ درصد جمعیت فیلیپین را تشکیل میدهند، اخیرا خود را درجه ۲ از دید بخش ملی مورومشکل ساخته و برای اولین بار با نیروهای غیر مسلمان وحدت نموده اند. استمرار جنبش دهقانی در فیلیپین نه فقط به نگرانی معیشتی مبارزه بر علیه رژیم ما رکوس بلکه در عین حال حلقه ای است از تسلسل تاریخی یک قرن مبارزه ضد امپریالیستی در روستاها. از پس جنگ آمریکا و آسیا تیا در انتهای قرن ۱۹، وقتی که آمریکا لیسیم آمریکا سی-مودچرا فیلیپینی را بزرگ بر سلطه خود یکسده دهقانان ۴ سال تمام مقاومت نموده و تنها پس از شهادت ۶۰ هزار نفر فیلیپینی و هلاکت هزاران سرباز آمریکا تسلیم شدند. جنبش اصیل دهقانی هوک با لاهای در سالهای ۵۴ - ۱۹۴۶ در ایالت لوزان، از زمره بزرگترین جنبش دهقانی قرن حاضر بشمار میرفت بطوریکه آمریکا برای سرکوبی آن مجبور شد به عملیات ضد شورشی وسیعی دست بزند که سالها بطول انجامید.

اما جنبش امروز که شباهت بسیاری به انقلاب ایران دارد، نه تنها بر علیه دیکتا توری و امپریالیسم آمریکا است، بلکه همچنین در بحران های شدید اقتصادی مناسبات سرمایه داری ریشه دارد. امروز فیلیپین ۱۸ میلیارد دلار به غنرب (اکتراه آمریکا) مقروض است، با زرگان فیلیپینی از پس قتل آکینوشروع جنبش نموده ای روزانه بیشتر از ۲۰۰ میلیون دلار از فیلیپین خارج نموده و به جاها می آید، مثل آمریکا میفرستند. عکس العمل ما رکوس عبارت از تقلیل ۴۰ درصدی ارزش پیرو و جلوگیری از افزایش دستمزدها بود. آنهم در کشوریکه در رصدا جمعیت دهقانان بیش از ۱۰۰ میلیون نفر است. ۸۵ درصد کودکان از کمبود پروتئین و کالری رنج میبرند و ۴۰ درصد مرگ و میر ناشی از سوء تغذیه است.

در عوض دستگاه نظامی از «شکوفایی» بی سابقه ای برخوردار است. علاوه بر یکا هیا هیا هوایی و دریایی آمریکا که هزاران سرباز و تکنیسین را در اختیار دارد، آمریکا در خدای میدهند، ارتش فیلیپین در عرض ۱۰ سال حکومت نظامی ما رکوس سه برابر (۱۷۰ هزار نفر) افزایش یافته و بودجه اش به ۱۱ برابر (۱ میلیارد دلار در سال) رسیده. نقش این ارتش همیشه در دفاع از کشور چرا که با حضور نیروهای عظیم آمریکا پیچین دفاعی ضروری نیست بلکه سرکوب جنبش و کنترل مخالفین بوده است. چنین ارتشی امروز به یک نیروی ضد انقلابی تمام و کمال، با تفوق عمیقی در زندگی اقتصادی - سیاسی جامعه، بدل

شده. اگر همه این عوامل، به علاوه تضادهای درونی جنبش را در نظر بگیریم، روشن میشود که توده های فیلیپینی به راه درازی را برای رسیدن به آزادی با بدی می کنند، هما نظور که انقلاب سپن ۱۳۵۷ در ایران نشان داد. توده ها میتوانند قدرتهای بزرگی چون شاه و امپریالیسم آمریکا را شکست دهند، اما ما من رسیدن به آزادی را با خود جدید نیست که هرگز از تداوم بخشیدن به انقلاب غافل نمائیم.



Students at the University of the Philippines demonstrate against Marcos regime.

پاکستان

اعتراض عمومی در مناطق روستا نشین پاکستان که بیش از ۳ ماه است ادامه دارد، نه فقط دولت نظامی ژنرال ضیاء الحق را بلزورده و رده است بلکه موجب تعجب جنبه ضعیف که اخیرا تشکیل شد نیز گشته است.

در روزهای که رهبران این جنبه (نهضت مبارزه برای احیای دموکراسی) بمناسبت سالروز استقلال پاکستان از انگلستان، پروش گانسی دست به یکسری اعتراضات و وقایع شکنی میزدند و گروه گروه آماده دستگیری توسط پلیس میگشتند، ده ها هزار نفر از مردم پاکستان حملات خود را مستقیما به سوی حکومت ضیاء نشانه رفتند. آنها به زندانها حمله کردند و زندانیان را آزاد کردند. آنها را از ضبط کردند، با نکهت، دادگاهها و ادارات مالیات را ویران ساختند و به کابینای که در آن طرفداران ضیاء زندگی میکنند حمله ور شدند.

دولت ضیاء دستور داد تا ارتش، ۶ شهردارناحیه سیند یعنی محلی که اکثریت تظاهرات رخ داد را اشغال سازد. این ناحیه منزل رئیس جمهور اسبق، ذوالفقار علی بوتو است که ضیاء الحق او را در سال ۱۹۷۳ برکنار کرده و سپس اعدام کرد. آنگاه که ضیاء برای نشان دادن کنترل کامل خود بر ایالت سیند وارد آن ناحیه شد مردم ناحیه در

با حرکت دهنده خود از مارکسیست هومانیت های ایرانی است که در جهت انقاص مناسبات سرمایه داری - دهنده اشکال آن - با لگنیت عمومی ما نیلا، آمریکا، مالکیت دولتی ما نیلا، روسیه و چین سرمایه داری وابسته به امپریالیسم مثل ایران - مبارزه میکند. برای ما که تجربه دهها انقلاب شکست خورده، ساخت شده و به خود غیب کشیده و در ادیت سردار بنم و خود نیز معمول انقلاب تا تمام ایرانییم، سلطه شده در عمر سرمایه داری و دولتی که امپریالیست، نیرو رفته در بحران های مداوم اقتصادی - سیاسی، برک «تجات» خود اداریک بخورده چاه انقیاب جها این جنبه خود می کشند، هیچ جنبش نمیتواند بدون یکبهریک فلسفه کارگزار انقلابی، در عرصه و سلطه انقلابی بافته شود. ما خود به ما، در تمام ایالات و کشورهای سابق و جدید، جنبش رها کنی زبان و فلسفه انقلاب

زبان و فلسفه انقلاب

در شلی غیره کمترین ۲۹ نفر از تظاهرات کنندگان غیر مسلح توسط پلیس مبارزه گمان آدا مه ادر. حمایت از جنبش شیلی برگزیده در آسیا با بیش از ۲۰۰ هزار نفر به حمایت از این جنبش به تظاهرات برداختند و دام محسنت رهبر گروه KCR به علت فعالیتها پیش در جنبش سولیدا ری لیسیم محکوم شده. زندان خودیما همیستکی برای تظاهرات کنندگان شیلی فرستاد و ترا جنین امضا کرد: «زندان با رهبری، خیابان را کوویکا، شماره ۳۷، و روش».

در ادا نشانگان کنفرا نسی تحت عنوان «شیلی ۸۳ - ۱۹۷۳» ده سال سرکوبی و مبارزه سرگزار شده که بررسی حکومت فاشیستی بیوشه و آخرین مبارزات توده ها بر علیه آن برداخت. در دیسل قسمتها فی از صحتهای دونفرا از شرکت کنندگان در این کنفرانس را برای شما مندرج میا ریکه عبارتند از: وید کویتا با رهبر قبلی سدیگای کارگری در معادن من و زندانی سیاسی بعد از کودتای شیلی، وهران گاسلاونیو سینه تبعیدی ضمنا توجه شما را به مقاله ای که در هنگام میر افتاد دولت آندره در تحلیل سالیهای حکومت آندره در شریه ما رکیست - هوملست نیورا بدلشور در آمریکا انتشار یافته جلب میکنم. شرحه و تلخیص این مقاله به علت اهمیت آن برای آینده جنبش شیلی انجام گرفت. بقیه در صفحه ۱۱

پاکستان

جواب ما شین ویرا سنگاران کردند. «شما» در جواب این تظاهرات کنندگان که استعفا ای او را خواستارند بیشتر از ۱۰۰ نفر از مردم را بقتل رساندند.

لذا ما نیز ما زین دست به مبارزه بر سر میسای زده اند. تظاهرات کنندگانی که دستگیر میشوند محکوم به پرداخت جریمه، کار اجباری یا سر و مال دولت حبسی شلاق در ملا عام هستند. نهضت مبارزه برای احیای دموکراسی خواستار پایان حکومت نظامی ضیاء است. ما میسای فوری و با رگت حکومت پارلمانی است. این جنبه نیروهای اجتماعی و سیاسی گوناگونی را شامل میشود که همه با ارتقا روستا نشین ها، ما نیولا، تاجران، زمین داران و حتی گروهی از رهبران مذهبی که با اسلام مارکسی ضیاء، بروس حبسی، و مسجدها را تیا حیدر که بر اساس قرآن وضع شده و ساختن و میر در انبوهیها موافق هستند. اما آنچه که به اعتراضات عمومی یعنی اعتدای عمیق و توتین بخشیده خرد تظاهرات و راهیما فی های زنان در روستا، در ما، گوشت و مبارزات زنان شهری است. قوا انس اسلامی میباشد که در سال گذشته ادها ت و آغازگر تظاهرات اخیر بود.

انجمن آزادی چه می گوید و چه می خواهد؟

ما رکی «در انکشاف این فلسفه انقلابی کوشش نموده است. این گرایش فکری از سال ۱۳۳۲ تحت شکل کیمته های پیروزانند لئرز در آمریکا به مبارزه انقلابی برداخته و در انگلستان نیز با انشای نشریه «ما رکیسم هومانیتسم» فعالیت میکند. نشریه «انقلاب و آزادی» ارگان شوریک ما نیلا، مبارزاتی انجمن آزادی به هدف بزرگ ادها، اندیشه و مبارزات همه نیروها و انگیزه های انقلابی و متجاوزان با یک فلسفه و راهی سخن تا سپس گردیده است. ما معتقدیم که ریشه کن کردن کابلی مناسبات استعمارگرانه، بدرسا لارانه و ملووا رنتم ملی، مذهبی، جنسی، بدون مشارکت فکری و عملی همه نیروهای انقلابی - زنان اقلیت ها، جوانان و کارگران - و بدون درگیری، تطبیق نیرو تولید سرمایه داری، میریست، لذا با حرکت از مرحله تا رهبری جهانی کنونی و برابری

و جمعیت را میبندیم.